



تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و لزوم مبارزه کارگران برای حفظ اشتغال

((طرح ساماندهی اقتصادی)) کابینه خاتمی

مخری که این وضعیت برای کارگران و زحمتکشان بیار آورده است و می آورد، شاید بتوان چنین وضعیتی را در طول دو دهه حکومت اسلامی، جزد مقاطعی از دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق، کم سابقه خواند. مهمترین مشخصه وضعیت فعلی را میتوان در یک جمله اینطور خلاصه نمود که اوضاع اقتصادی با یک رکود همه جانبه و در همان حال تورم شدید و فزاینده روبروست. نتیجه بلافضل چنین وضعیتی نا امنی بیش از پیش شغلی کارگران شاغل، بیکارسازیهای وسیع و سرتاسری، تشدید فشار کار و استثمار از یک سو، کاهش بازهم بیشتر قدرت خرید، تنزل سطح معیشت، گرسنگی و فقر صدها هزار کارگر و خانواده های کارگری است.

بحران سیاسی حادی سرتا پای ارتجاع اسلامی را فرا گرفته است. افزون بر بحران شدت یابنده و غیر قابل مهار سیاسی که تجلی آن را هر روزه میتوان در این یا آن موضوع مورد اختلاف و تشدید کشمکشها و منازعات جناحهای حکومتی دید، بحران اقتصادی نیز که در تمام ارگانیزم نظام حاکم ریشه دوانده است، با روندی شتاب آلود تشدید شده و اوضاع نابسامان اقتصادی بیش از پیش وخیم تر شده است و از این رهگذر، درجه ضربه پذیری جمهوری اسلامی در قیاس با گذشته، بسیار بالاتر رفته و در یک کلام بحران همه جانبه سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی را به آستانه گسیختگی و از هم پاشی نزدیکتر ساخته است.

تا آنجا که به اوضاع وخامت بار و نابسامان اقتصادی مربوط میشود، بویژه از ناحیه ابعاد عواقب بسیار

روز ۱۱ مرداد ماه، درست یکسال پس از آنکه خامنه ای با تنفیذ حکم ریاست جمهوری، خاتمی را به عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی مورد تأیید قرار داد، وی برنامه و سیاست اقتصادی خود را تحت عنوان ((طرح ساماندهی اقتصاد کشور)) اعلام نمود.

او در آغاز بحث خود، برخلاف پیشوا و معلم اش خمینی که از اقتصاد با تحقیر یاد میکرد و آن را ((مال خر)) میدانست، در وصف اهمیت اقتصاد و نقش مهم آن به سخن رانی پرداخت و گفت: ((در اهمیت امر اقتصاد و تاثیر آن در زندگی مردم و سرنوشت جامعه تردیدی نیست و میان هیچکس در این باب اختلاف نظری وجود ندارد)). از همین رو گویا عمده ترین دغدغه کابینه خاتمی، وخامت اوضاع اقتصادی و ((جستجوی راه حل های مسائل اقتصادی)) بوده است. اما نتیجه این ((انلیشیلن در باره امور اقتصادی)) و ((جستجوی راه حل های مسائل اقتصادی)) که ((بیشترین تلاش فکری و عملی و برنامه ریزی دولت)) را تشکیل میداده چه بوده است و آیا راه حلی برای بحران اقتصادی موجود یا به قول ایشان اقتصاد بیمار ارائه شده است؟ خاتمی پاسخ میدهد که ((اقتصادما بیمار است و این بیماری یک بیماری مزمن است . . . به سادگی قابل درمان نیست و تا خانه تکانی درستی نکنیم و تحول بنیادی هم ایجاد نکنیم و بیماری را از ریشه مداوا نکنیم، متأسفانه حتی تلاش و کارهای ارزنده ای هم که صورت میگردد . . . بازهم مشکلات زیاد اقتصادی وجود دارد)) پس نتیجه این همه ((انلیشیلن)) ((تلاش فکری)) و ((برنامه ریزی)) این بوده است که اقتصاد بیمار است و این بیماری به

صفحه ۳

مجادله بر سر اولویت سیاسی و اقتصادی و عوامفریبی جناح های رقیب

طرفداران خاتمی از اولویت توسعه سیاسی به عنوان راه حل بحرانهای رژیم سخن میگویند. نخست باید دید که ((توسعه سیاسی)) از دیدگاه آنها به چه معناست. موسوی لاری وزیر کشور خاتمی در مجلس ارتجاع اسلامی توضیح داد که توسعه سیاسی ((به معنای رونق گرفتن مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود است)). اما ((مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود)) از چه طریقی میتواند عملی گردد؟ خاتمی پاسخ میدهد از طریق قانون مداری، از طریق احترام همگان به قوانین حکومت اسلامی و در راس آنها قانون اساسی جمهوری اسلامی. از همین جا روشن میشود که تمام ادعاهای خاتمی و طرفدارانش در مورد ((مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود)) یک دروغ بزرگ و یک عوامفریبی محض است. چرا که در بند بند قوانین جمهوری اسلامی، حقوق مردم، آزادیهای آنها و حق شان در تعیین سرنوشت خود، لگد

صفحه ۱۲

۲۰ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران و فجایع و مصائبی که این رژیم در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به بار آورده است، باندهای درون دستگاه هیئت حاکمه به جان یکدیگر افتاده و هریک دیگری را مسبب وخامت اوضاع و ورشکستگی و بن بست حکومت اسلامی معرفی میکنند. در این مناقشه و کشمکش گروهی ادعا میکنند که راه حل بحرانهای موجود از طریق اولویت مسائل سیاسی یا به زبان خود آنها ((توسعه سیاسی)) است و دسته ای دیگر مدعی اند که اولویت با مسائل اقتصادی یا به عبارت دیگر ((توسعه اقتصادی)) است.

صفحه ۲

در این شماره

صفحه ۵

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۳۲

صفحه ۷

توافق های پشت پرده تا به کجاست؟

صفحه ۸

از میان نشریات : راه کارگر و تز کودتا

صفحه ۱۰

اطلاعی ها

صفحه ۱۱

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۶

اخباری از ایران

صفحه ۱۶

اعتصاب پیروزمند کارگران جنرال موتورز در آمریکا

آدرس جدید سازمان بر روی اینترنت

<http://www.fedaiian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail

info@fedaiian-minority.org

« طرح ساماندهی اقتصادی » کابینه خاتمی

سادگی قابل درمان نیست. خاتمی از یک جهت درست می گوید: اقتصاد ایران با یک بحران ساختاری مختص یک کشور وابسته روبروست. معضلات این اقتصاد در چارچوب مناسبات موجود سرمایه داری قابل حل نیست، لذا راه حل آن از عهده مدافعین نظام سرمایه داری از جمله آقای خاتمی خارج است. تجربه ۲۰ سال گذشته و انواع و اقسام تلاش های جناحهای مختلف حکومت اسلامی این را نشان داده است. حالا تازه به جایی رسیده اند که میگویند اقتصاد بیمار است، به (سادگی قابل درمان نیست) بلکه «تحول بنیادی» و مداوای ریشه ای می خواهد که آنها از عهده حکومت اسلامی ساخته نیست و به همین علت نیز آقای خاتمی در مورد این «تحول بنیادی» و «مداوای ریشه ای» سکوت اختیار میکند. اما بهر حال این پاسخ معضلات مردم نیست. مردم، کار، نان، رفاه و سطح معیشت بالا میخواهند و باید پاسخی به خواستهای مردم داده شود. به همین دلیل نیز آقای خاتمی برغم اینکه، پس از ۲۰ سال از استقرار جمهوری اسلامی، شکست و ناتوانی آنرا در حل معضلات اقتصادی جامعه با صدای بلند اعلام میکند، معهذرا ابائی ندارد که در همان حال از برنامه خود برای بهبود اوضاع اقتصادی و حل معضلات اجتماعی ناشی از وخامت اوضاع اقتصادی سخن بگوید. ایشان می گویند، درست است که این اقتصاد بیمار قابل درمان نیست، اما برنامه و سیاستهای اقتصادی ایشان، جهت گیری برای این تحول بنیادی است. این ادعائی است که از آغاز، سران جمهوری اسلامی داشته اند و تا به امروز هم آنرا تکرار میکنند. حالا باید دید که خاتمی، برنامه جدید، سیاست جدید و حرف جدیدی متمایز از گذشته برای گفتن دارد یا این همان ادعاهای قدیمی است؟ خاتمی در گزارش خود از دغدغه های دولت در زمینه اقتصادی سخن میگوید، و مساله اشتغال و بیکاری را مهمترین مساله عرصه اقتصاد معرفی میکند. ایشان میخواهند طی سه مرحله بیکاری را به نحوی ریشه کن سازند تا جایی که به «لطف خداوند، انشاءالله به مرحله ای برسیم که بیکار در جامعه وجود نداشته باشد.» وقتی که آدمی بی اطلاع از مسائل اقتصادی یا عوامفرب بخواند در مورد معضل بیکاری اظهار نظر کند، لاجرم هم نتیجه گیری اش به اینجا میرسد که بیکاری را در نظام سرمایه داری «انشاءالله» ریشه کن سازد. در حالیکه اقتصاد دانان فهمیده تر نظام سرمایه داری که میدانند، نظام سرمایه داری با بیکاری عجین است، وعده های پوچ و توخالی

در مورد برانداختن بیکاری نمی دهند. اما جناب رئیس جمهور حکومت اسلامی، همانطور که «بحمدالله» طی یکسال گذشته همه مردم ایران را از نعمت آزادی برخوردار کرده است تا بدینجا که امروز دیگر کسی «دغدغه» آزادی و دموکراسی و «کرامت انسانی» را ندارد !! می خواهد در عرصه اقتصادی نیز معجزه کند، و یکی از عوارض اجتماعی نظام سرمایه داری را براندازد !

ببینیم دیگر میخواهد چه کند؟ «دغدغه خاطر دیگر» آقای رئیس جمهور «رفع فقر بالفعل» و «دفع فقر بالقوه» است. آقای خاتمی میفرمایند، «رفع فقر بالفعل، دفع فقر بالقوه و در آغاز کار زدودن جلوه های خشن فقر از جمله مهمترین دل مشغولی هائی است که ما باید برای آن فعالیت کنیم.» پس اگر جمهوری اسلامی تاکنون نتوانسته فقر را از بین ببرد، بلکه بالعکس به آن ابعاد غول آسانی داده است، به این علت بوده که هنوز نایبه ای مثل آقای خاتمی در مقام ریاست جمهور ظهور نکرده بود که بخواهد فقر را بالفعل و بالقوه در چارچوب نظام سرمایه داری نلبود کند. آقای رئیس جمهور چه دغدغه های دیگری دارد؟

«دغدغه دیگری که ما داریم تورم است» که «مهار آن و خنثی کردن آن از عمده ترین دل مشغولی های دولت خواهد بود.» پس کار دیگر آقای خاتمی این است که اگر در گذشته کسی نتوانسته این تورم را مهار و خنثی سازد، این کار را کابینه ایشان به بهترین وجه انجام دهند. زیاد وارد این مسائل نشویم، چون هر کس که اندکی با علم اقتصاد آشنائی داشته باشد، دست به نقد تا به حال نیز قضاوت خود را کرده است و در بهترین حالت خواهد گفت این آقا چیزی از اقتصاد نمی داند و برای فریب مردم، حرف میزند و شعار میدهد.

بهرحال آقای خاتمی توضیح میدهد که در طرح ساماندهی اقتصادی وی تقلم با «عدالت اجتماعی» است و «مساله تامین اجتماعی یک امر اساسی است.» در اینجا این سوال پیش می آید که مستثنی از صحت و سقم این ادعاها، خاتمی، بر مبنای کدام برنامه و سیاست اقتصادی و رشد میخواهد، به برنامه اجتماعی خود جامعه عمل پوشد؟

این سوال از آن رو به نحوی جلی مطرح است که همه میدانند، اقتصاد ایران با یک بحران وسیع و ژرف روبروست. رکود اقتصادی دم به دم ابعاد گسترده تری بخود میگیرد. موسسات تولیدی یا تعطیل میشوند و یا با ظرفیت بسیار پائینی به کار خود ادامه میدهند. برغم

این رکود، تورم نیز چهار نعل به پیش میتازد. دولت با بحران و معضلات مالی جلی روبروست. کسری بودجه و بله های کلان دولت را به بانکهای داخلی همه میدانند. رقم بله های خارجی را که دولت برملا نمی کند، قطعا از مرز ۲۰ میلیارد دلار نیز میگذرد. طی چند ماه گذشته درآمدهای دولت از نفت نیز فوق العاده کاهش یافته و بدینطریق چشم انداز حل بحران بیشتر تیره و تار شده است. در حقیقت امر باید گفت که خاتمی یک برنامه و سیاست اقتصادی جلی برای مقابله با بحران اقتصادی ندارد. در نهایت او می خواهد همان سیاست اقتصادی را ادامه دهد که در دوران رفسنجانی به مرحله اجرا درآمد و شکست خود را نیز آشکار ساخت. در واقع همین بحران موجود هم بخشا نتیجه همان سیاست اقتصادی است. خاتمی نیز میخواهد، خصوصی سازی ها را گسترش بدهد. هرگونه محدودیتی را از سر راه فعالیت «سرمایه داران بخش خصوصی» و «سرمایه های خارجی» بردارد. تسهیلات مختلفی را از جمله در زمینه اعتبارات، مالیات و انتقال سود برای آنها قائل شود. قیمت ها را جز در موارد معدود آزاد بگذارد و غیره. هرکس هم که از علم اقتصاد بی اطلاع باشد، اما تجربه دوران رفسنجانی را مد نظر قرار دهد، بلادرنگ خواهد گفت که این سیاست اقتصادی نه تنها بحران اقتصادی را حل نخواهد کرد بلکه به وخامت بیشتر اوضاع خواهد انجامید. با این سیاست اقتصادی تورم بازم رشد خواهد کرد و بیکاری ابعاد گسترده تری بخود خواهد گرفت. در حالی که سوده های کلانی عاید سرمایه داران میگردد، توده های مردم فقیر تر میشوند و شکاف فقر و ثروت عمیق تر میگردد.

حالا حیرت آور این که خاتمی با همین سیاست اقتصادی، ادعاهای غریب و طویل در مورد برانداختن فقر و بیکاری، مهار تورم، ارتقاء سطح معیشت توده مردم، برقراری تامین اجتماعی، و غیره و ذلک دارد.

اما با یک ارزیابی واقع بینانه باید گفت که اگر رفسنجانی با سیاست اقتصادی دیکنه شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در محدوده ناچیزی موفقیت داشت، خاتمی در اوضاع کنونی همین موفقیت ناچیز را هم نخواهد داشت. او در شرایط بحران سیاسی موجود و درگیریهای جناحهای هیئت حاکمه قادر نیست حتی یک گام جلی در جهت بهبود اوضاع بردارد. او نه میتواند بر بحران اقتصادی غلبه کند و نه میتواند حتی در محدوده ای که نظام سرمایه داری اجازه میدهد، برنامه مثلاً رفاهی اش را به مرحله اجرا درآورد. در واقع «طرح ساماندهی اقتصادی کشور» جز یک مشت حرف و ادعاهای پوچ چیز دیگری نیست و شکست آن از هم اکنون نیز آشکار است.

تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و لزوم مبارزه کارگران برای حفظ اشتغال

بر زمینه این رکود همه جانبه است که هم اکنون بسیاری از واحدها و مراکز تولیدی پی در پی تعطیل شده و یا در حال تعطیل اند. توقف و تعطیل تولید در نظام اسلامی و استثمار حاکم، اگر چه امر بیسابقه ای نبوده است و اصلا از پدیده های گریز ناپذیر سرمایه داریست، اما این موضوع همچنان دوام یافته و در یکی دو سال اخیر روندی بس فزاینده داشته و بیش از پیش تعمیق یافته است. انعکاس اخبار مربوط به این قضیه در روزنامه های رژیم، از ابعاد بسیار وسیع این مساله و عمومیت آن حکایت دارد. با مراجعه به همین اخبار و منابع رسمی رژیم در یکی دو ماه اخیر حتی، نمیتوان به وخامت اوضاع اقتصادی و فجایی که حکومت اسلامی برای کارگران ببار آورده است، پی برد.

در اوائل سال جاری انجمنی بنام انجمن صنایع نساجی اعلام کرد «۶۶۰ هزار شاغل در واحدهای صنعتی رشته نساجی در معرض بیکار شدن هستند» همه کارگران و قبل از هر کس کارگران واحدهای نساجی و بافندگی شاهند که در ظرف همین چند ماهه اخیر ده ها کارخانه بافندگی و تولید پارچه بکلی تعطیل و کارگران آن از کار بیکار شده اند و هم اکنون شمار دیگری نیز در معرض توقف و تعطیل اند! رکود و توقف تولید گر چه در صنایع نساجی و بافندگی بسیار بارز شده است اما ابتدا منحصر به این رشته، نیست در همین چند ماهه اول سال ۷۷، صدها (*) مرکز صنعتی و تولیدی در زمینه های مختلف، از صنایع نساجی و بافندگی گرفته تا کارخانه های تولیدی مصالح ساختمان، چرم و کفش، فرش، ریخته گری، آلومینیم، سیم و کابل، جوارب و پوشاک گرفته تا کارخانه های تولید پنیر، ماکارونی، رب و کنسرو و سایر صنایع غذایی بکلی تعطیل شده اند. روندی که همچنان ادامه دارد، و روزنامه های رژیم نیز هر روزه از تعطیل این یا آن کارخانه و این یا آن واحد تولیدی بزرگ یا کوچک، در این یا آن شهر و استان کشور خبر میدهند!

از سوی دیگر تولید در مراکز تولید و کارخانه هائی که هنوز بکلی تعطیل نشده اند بسیار پائین است. «در صنعت فرش ماشینی کشور، بهره وری زیر ۲۰ درصد و در برخی موارد ۱۰ درصد است» (رئیس هیئت مدیره شرکت فرش مشهد - رسالت ۳ تیر ۷۷) معاون صنایع نساجی الیاف مصنوعی بنیاد جانبازان، بحران موجود در صنعت نساجی را «بیسابقه» خواند. بحرانی که «اگر هر چه سریعتر برای آن چاره اندیشی نشود، کشور دچار مشکلات و گرفتاریهای بزرگ میشود» (رسالت ۸ تیر ۷۷)

مسئول مرکز تحقیقات صنایع غذایی ایران میگوید «تاکنون حدود ۶۰ درصد کارخانه های تبدیل مواد غذایی در کشور تعطیل شده و تولید خود را متوقف کرده و یا کاهش داده اند و کارگران خود را اخراج کرده و یا به مرخصی اجباری فرستاده اند و مابقی با حدود ۳۰ درصد ظرفیت اسمی فعالیت دارند» (رسالت ۷ تیر ۷۷)

توقف و تعطیل کارخانه ها، کاهش ظرفیت تولید و بیکارسازی کارگران، آنچنان ابعاد وسیعی بخود گرفته است که دیگر به هیچ عنوان نمیتوان آن را کتمان کرد. اکنون نه فقط مسئولین و کارگزاران رژیم هم، نمیتوانند این مسائل را ندیده بگیرند، بلکه حتی خود آنها و روزنامه های وابسته به حکومت هم دائما پیرامون چاره اندیشی آن مطلب نوشته و آن را هشدار میدهند.

آیا رژیم قادر است به سادگی از این مرحله عبور کند؟

آیا رژیم قادر است به سادگی از این مرحله عبور کرده، رکود اقتصادی را به رونق بکشاند، تولید و اقتصاد نلسامان را سرو سامان دهد و بالاخره بحران عمیق اقتصادی را مهار کند؟ اگر چه نمیتوان چنین احتمالی را بطور کلی و صد درصد و برای همیشه منتفی شمرد، اما مجموعه شواهد حتی صرف نظر از ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری رژیم، حداقل در زمینه های مالی و اقتصادی حاکی از آن است که جمهوری اسلامی دست کم در کوتاه مدت نمیتواند تغییری اساسی در این زمینه ایجاد کند.

همانطور که میدانیم بخش اعظم درآمد و بودجه دولتی از محل فروش نفت تامین میشود که بعلت کاهش شدید بهاء نفت در بازارهای بین المللی، درآمد دولت از این محل بسیار تقلیل یافته است. موضوعی که کسری بودجه را به چندین برابر افزایش داده و تمامی ارکان و بخشهای اقتصادی و تولیدی و خدماتی را تحت تاثیر قرار داده است. مقامات اقتصادی رژیم قبل از این چنین عنوان میکردند که اگر قیمت نفت در سال ۷۷ در سطح ۱۲ دلار برای هر بشکه قرار بگیرد، در اینصورت ۴ میلیارد و ۷۲ میلیون دلار از درآمدهای پیش بینی شده دولت از این محل کاهش خواهد یافت! حال آنکه قیمت هر بشکه نفت در این سطح هم باقی نمانده و به حدود ۱۰ دلار و زیر این مبلغ تنزل نموده است. بنابراین کسری بودجه از این محل از رقم فوق بیشتر و به حدود

۱/۵ تا ۲ برابر این مبلغ میرسد. یک عضو کمیسیون نفت مجلس در مورد کاهش درآمد دولت و البته راه های مقابله با آن میگوید «طی سه ماهه اول امسال حدود ۱/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی پیش بینی شده ایران محقق نشده است و دولت برای مقابله با این کاهش درآمد، سیاست صرفه جوئی، اولویت بندی طرحهای عمرانی، توقف برخی طرحهای غیرضروری (?) و عدم موافقت برای شروع طرحهای جدید عمرانی و همچنین ممنوعیت استخدام و اجرای طرح تعدیل در ادارات دولتی را در دستور کار خود قرار داده است» (رسالت ۱۴ تیر ۷۷، پراتت و تاکید از ماست)

این نقل قولها نه فقط چشم انداز روشنی فرآوری اقتصاد بحران زده بمنظور غلبه بر رکود و فائق آمدن بر بحران اقتصادی نمی گشاید، بالعکس این مساله را نیز روشن میکند که دولت با سیاستهای ارائه شده فوق، عملا بر بحران و رکود دامن میزند. بایستی اضافه کنیم که سواى سیاستهای ارتجاعی دولت، جمهوری اسلامی هم اکنون با یک ورشکستگی عمیق مالی روبروست. این ورشکستگی را در همه جا از جمله در عمل نکردن بانکها به تعهدات مالی خود در قبال صنایع و رشته های تولیدی بخوبی میتوان مشاهده کرد. صدها و هزارها طرح و پروژه بزرگ و کوچک بعلت آنکه سیستم بانکی از واگذاری وام و اعتبار و سایر تعهدات خود بآنها بازمانده است، در هوا معلق مانده اند. «پروژه فولاد آلیاژی» یکی از این نمونه هاست. اواسط تیر ماه در جلسه ای با حضور وزیر معادن و فلزات و رئیس کل بانک مرکزی چنین عنوان گردید که سیستم بانکی به تعهدات خود در رابطه با «پروژه فولاد آلیاژی» عمل نکرده است. طبق قانون بودجه سال ۷۶ و ۷۷، سی بایستی ۴۹ درصد از منابع مالی این پروژه را بانک صادرات تامین میکرد اما «بانک صادرات در ۱۸ ماه گذشته به تعهد خود در این زمینه عمل نکرده است و در نتیجه این پروژه به مرحله بهره برداری نرسیده است» (رسالت ۱۷ تیر ۷۷)

قابل ذکر است که «سال گذشته بانک مرکزی تعهد کرده بود ۸۰۰ میلیون دلار ارز به بخش صنعت اختصاص دهد، اما (این بانک نیز) به تعهد خود عمل نکرد و امسال نیز سهمیه بسیار کمی را (بلین منظور) در نظر گرفته است» (رسالت ۲۳ خرداد ۷۷) مخبر کمیسیون صنایع در مجلس میگوید «بانکها تمایلی برای اعطای تسهیلات برای پروژه های عمرانی ندارند»، پاره ای از مسئولین حکومتی چنین شعار میدهند که برای رهائی بودجه از وابستگی اش به درآمد نفت، باید صادرات کالاهای غیر نفتی و نیز سهم صنعت در این نوع صادرات افزایش یابد و رئیس یک دانشکده اقتصاد در پاسخ به این دعوی میگوید «برای اینکه سهم صنعت در صادرات کالاهای غیر نفتی افزایش یابد به سرمایه

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

شده به این صورت اشاره میکند «در دهه ۶۵ تا ۷۵ بیش از ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار به جمعیت فعال کشور (۱۵ تا ۶۴ سال) افزوده شده است، در حالیکه در این مدت تنها ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده است» (همان)

همین مختصر برای تجسم ابعاد وحشتناک بیکاری کافی است. طبق این اعترافات در سال ۷۵ یک قلم ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیکار بوده اند! تازه این رقم بیکاران تا سال ۷۵ است و ربطی به ورود صدها هزار نیروهای جدید و جوانان به بازار کار از ۷۵ به بعد و نیز ربطی به بیکارسازیهای وسیع بویژه از ۷۶ به بعد ندارد. با اینهمه موضوع اینست که رقم بیکاران و رشد بیکاری در این حدود هم متوقف نشده است و البته با توجه به رکود حاکم بر بخشهای تولیدی و مراکز اقتصادی و عواقب ناشی از آن نیز با توجه به سیاستهای ضد کارگری حکومت اسلامی، نمی توانسته است هم در این حدود باقی بماند. بهر رو در همان جلسه غیر علنی مجلس که مرتجعین سعی داشتند تقصیر این مساله را به گردن یکدیگر بیاننازند، مخبر کمیسیون بودجه مجلس در مورد چگونگی و امکان حفظ یا کنترل نرخ رشد بیکاری و پتانسیل دولت اسلامی در این زمینه، اینطور به اظهار نظر پرداخت:

«برای حفظ نرخ رشد بیکاری در همین حدود، باید نرخ رشد اقتصاد برابر با $\frac{6}{7}$ درصد داشته باشیم، در حالیکه نرخ رشد اقتصادی ما اکنون یک درصد و حتی صفر درصد هم گفته میشود» و «حتی اگر حالت فعلی را نیز حفظ کنیم در دهه آینده ۸ میلیون بیکار خواهیم داشت» (رسالت ۱۷ تیر ۷۷) و افزون بر اینها رسالت یازده تیر ماه از قول رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی مینویسد «در آینده ای نزدیک با نرخ بیکاری ۲۵ درصدی مواجه هستیم» هم او در مورد کنترل و کاهش نرخ بیکاری چنین اضافه کرد که «حداقل سالانه ۸۰۰ هزار تا یک میلیون شغل جدید باید در کشور ایجاد شود، در حالیکه ساختار اقتصادی اصلا برای این مساله مهیا نیست»

بنابراین به استناد همین آمار و ارقام، اگر نرخ رشد بیکاری بخواهد در حد ارقام قبلی بماند، اگر رقم بیکاران بخواهد در حد همان ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار باقی بماند، دولت سالانه می بایستی ۸۰۰ هزار تا یک میلیون شغل جدید ایجاد کند. اقتصاد مبیایستی رشدی دست کم معادل $\frac{6}{7}$ درصد داشته باشد. اگر در دهه ۶۵ تا ۷۵ و با وجود آنکه اوضاع اقتصادی رژیم تا بلین حد وخیم و اسفناک نبود و در مقطعی بخشا رشد هم داشت، رژیم توانسته است طبق ارقام فوق ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار یعنی سالانه فقط ۳۶۰ هزار شغل ایجاد کند، آیا روشن نیست که اکنون و در شرایط رکود و با وجود «رشد اقتصادی صفر درصدی»؟! دیگر نه فقط سالانه ۸۰۰ هزار و یک میلیون شغل، بلکه حتی به میزان همان ارقام ناچیز قبلی هم نمیتواند ایجاد اشتغال

داشته است.» رسالت ۲۸ خرداد از یک کاهش ۲۱ درصدی صلور کالاهای صنعتی در همین مدت خبر میدهد. افزون بر اینها رئیس گمرک جمهوری اسلامی میگوید «در سه ماهه اول سال جاری صادرات فرش دستباف به میزان $\frac{36}{12}$ درصد، پسته $\frac{32}{72}$ درصد، ملبوس $\frac{76}{68}$ درصد، آهن آلات و فولاد ۱۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است» (رسالت ۱۱ و ۱۸ تیر ۷۷) همین روزنامه مورخ هشتم تیر ماه، از قول «یک مقام آگاه اقتصادی» مینویسد «طی دو ماهه اول سال جاری $\frac{77}{4}$ درصد از درآمدهای مالیاتی، $\frac{62}{4}$ درصد از درآمدهای نفت، ۶۶ درصد از درآمدهای فروش ارز و ۴۰ درصد از سایر درآمدها تحقق نیافته است.» «بنابراین دولت اسلامی از لحاظ تحقق درآمدهایش بمثابه نقاط اتکاء برنامه های اقتصادی، نه فقط از ناحیه صلور نفت و کاهش قیمت آن، که در تمامی عرصه ها با شکست و ناکامی روبروست و نیازی به گفتن نیست که معنای این اعترافات و کاهش درآمدها، ورشکستگی مالی و اقتصادی رژیم است. صرف نظر از عوامل سیاسی، جمهوری اسلامی مادامکه در چنین موقعیتی گرفتار است و بساطش خالیست نمیتواند به سادگی این مرحله را پشت سر گذارد، تولید و اقتصاد را سامان داده و باری از روی سنگینی بحران بر دوش اکثریت مردم بردارد.»

ابعاد وسیع بیکارسازی و ضرورت مقابله با آن

بیکاری و بیکارسازیهای جدید ناشی از توقف و تعطیل پی در پی مراکز تولیدی آنچنان ابعادی بخود گرفته است که حتی «نگرانی» سران و دست اندرکاران حکومت اسلامی را نیز برانگیخته است. این موضوع آنقدر حاد شده و بیخ پیدا کرده است که حتی مجلس ارتجاع را نیز به برگزاری جلسات مکرر و غیر علنی حول این موضوع کشانده است تا مساله بیکاری و خطرات ناشی از آن را مورد واریسی قرار دهد. تا آنجا که در یکی از همین جلسات یکی از نمایندگان از استیصال جویندگان کار و مراجعات مکرر آنان به نمایندگان مجلس صحبت میکند. وی در این رابطه میگوید «امروز یکی از بزرگترین مشکلات نمایندگان» همین مساله «مراجعه کنندگان جویای کار و جوانانی که از همه جا مستاصل شده و باتان مراجعه میکنند» میباشد. (رسالت ۱۷ تیر ۷۷) نماینده دیگری در رابطه با سخنان وزیر کار که گفته بود وزارت کار مسئول ایجاد کار و فرصتهای شغلی نیست و رقم بیکاری را $\frac{9}{1}$ درصد خوانده و آن را فاقد اهمیت جلوه داده بود، میگوید «چطور گفته میشود بیکاری مشکل مهمی نیست، بیکاری بگونه ای است که امنیت ملی را دچار مشکل میکند» وی در ادامه به رقم بالای بیکاران و عدم کفایت اشتغال ایجاد

گذاری عمده نیاز است که بخش دولتی دیگر پولی برای این منظور ندارد و حتی ناچار شده بسیاری از طرحهای زیربنایی را هم تعطیل کند، در بخش خصوصی نیز با خروج سرمایه از کشور مواجه هستیم» (رسالت ۱۱ تیر ۷۷) بنابراین بحث تمایل و یا عدم تمایل بانکها به اعطای اعتبار و تسهیلات نیست، بحث اصلی اینست که دولت و بانکهای پولی در بساط نمانند! و گرنه بجای اینهمه بلندیروازیههای شیدانه و عنوان کردن افزایش صادرات صنعتی و رهائی بودجه از وابستگی به نفت و غیره وغیره، به هزاران طرح و واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام میرسید و زیر وعده های خود نمیزد. در این رابطه سخنان معاون توسعه صنعتی وزارت صنایع بسیار شنیدنی است. او میگوید «اکنون یازده هزار و ۵۰۰ واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام در کشور وجود دارد که مطابق نرخ روز هم اکنون ۶۰ هزار میلیارد ریال اعتبار برای تکمیل آنها مورد نیاز است. در مقابل تقاضای ده هزار میلیارد ریال وام و کمک از دولت، از سوی مجریان طرحهای صنعتی و تولیدی نیمه تمام، امسال ۱۵۰۰ میلیارد ریال (یعنی ۱۵ درصد رقم درخواستی) در اختیار وزارت صنایع قرار گرفته است» (رسالت ۳۰ خرداد ۷۷)

همانطور که ملاحظه میکنید تمامی این ارقام و نقل قولها نه فقط بطرز بسیار روشنی بر ورشکستگی مالی رژیم و وخامت اوضاع اقتصادی صحنه می نهد بلکه در عین حال عواقب مخرب اقدامات دولت برای عبور از این وضعیت را نیز به نمایش میگذارد. طبق همین نقل قول و اعتراف آخری، دست کم یازده هزار و ۵۰۰ واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام وجود دارد که برای تکمیل آنها حداقل باید ۶۰ هزار میلیارد ریال بدان اختصاص داده شود که اما دولت در برابر یک تقاضای ۱۰ هزار میلیاردی ریالی یعنی یک چهل رقم مورد نیاز هم عاجز مانده و فقط توانسته است ۱۵ درصد از این رقم درخواستی (یعنی یک چهل را) تامین کند!

اگر چه تا همین مقدار هم کفایت و بایستی روشن شده باشد که وخامت اوضاع اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم عمیق تر از آن است که دولت بتواند گامی اساسی در راستای رفع تنگناهای موجود بردارد، اما بنیست نگاه مختصری هم به سایر منابع درآمدی و بودجه دولت داشته باشیم. کاهش فاحش بهاء نفت و عدم تحقق درآمدهای دولت از این محل، اگر چه عنصر اصلی در ورشکستگی مالی فعلی رژیم را تشکیل میدهد و ازبهبودهای اصلی تعطیل و توقف مراکز صنعتی و تولیدی است، اما باید توجه داشت که اوضاع رژیم در سایر زمینه ها نیز چندان تعریفی ندارد چرا که ارقام مربوط به صادرات غیر نفتی نیز حاکی از تنزل ارزش صادرات است.

روزنامه جامعه ۲۲ تیر ۷۷ با استناد به گزارشهای انتشار یافته از سوی وزارت صنایع مینویسد «صادرات غیر نفتی در دو ماهه اول امسال ۲۱ درصد کاهش

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۳۲)

دوران انترناسیونال دوم

این قطعنامه سرتا پاپورتونیستی بشدت از سوی جناح چپ‌مورد حمله قرار گرفت. ویلان، این قطعنامه را تسلیم در برابر ریز یونیسم دانست و انریکو فری ایتالیائی نیز آنرا قطعنامه کائوچوئی نامید. طبیعی بود که جناح راست از این قطعنامه حمایت کند و در نتیجه همین حمایت بود که قطعنامه کائوتسکی تصویب شد. باتصویب این قطعنامه که شکست سختی برای جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیستی بود، راه برای رشد بیشتر اپورتونیسم در درون انترناسیونال دوم هموارتر گردید. حالا دیگر برای جناح راست، جواز رسمی هم برای سازش و زدو بند با بورژوازی صادر شده بود.

کنگره پنجم انترناسیونال دوم در قطعنامه دیگری هم که به بررسی پیش‌شرط‌های تحقق سوسیالیسم می‌پرداخت، موضعی راست‌اتخاذ نمود، کمیسیونی که طرح قطعنامه مربوطه را تنظیم نمود، از انتقاد به نظرات برنشتین سرباز زد. برخی از اعضا این کمیسیون استدلال می‌کردند که گذار به سوسیالیسم از طریق ایجاد و تکامل تعاونی‌های تولید امکان‌پذیر است. ویلهلم آلن برگن از اطریش که گزارش را ارائه داد، کوشید تعالیم مارکسیستی را در مورد اجتناب ناپذیری سقوط سرمایه داری با این تز مرتبط سازد که انقلاب پرولتری ضروری نیست. او اظهار داشت که فرو پاشی حاکمیت بورژوازی نه نتیجه "تحولات ناگهانی" و "مبارزه‌اشتی ناپذیر" بلکه ثمره "پیشرفت موزون" تدریجی است. . . . در طرح قطعنامه گفته می‌شد که جنبش سوسیال _ دمکراسی باید نیروهای پرولتری را برای خلع یداز بورژوازی و برقراری مالکیت اجتماعی بروسائل تولید آماده سازد. معهذرا در حد کلی گوئی می‌ماند. کلامی در مورد رشد و رسیدگی پیش شرط‌های عینی سوسیالیسم، تجهیز تمام نیروهای پرولتاریا و متحدین آن، استفاده از بحران‌های ملی برای واژگونی سلطه بورژوازی و مهم تر از آن، خصلت قدرت سیاسی گفته نشده بود. (۳۹)

در این کنگره، تعدادی قطعنامه دیگر نیز به تصویب رسید که برخی بیانگر نظرات جناح چپ بود. از جمله قطعنامه روزالوکزامبورگ علیه میلیتاریسم و جنگ تصویب شد. در این قطعنامه، سرمایه داری سرمنشأ جنگها معرفی شده بود و مخالفت با اعتبارات جنگی در پارلمان، بسیج جوانان و تظاهرات برای مقابله با جنگ خواسته شده بود. کنگره پاریس همچنین طی قطعنامه‌ای سیاست‌های مستعمراتی را بهمراه جنایات مستعمراتی محکوم نمود و از کارگران خواست که با توسعه طلبی و سیاستهای استعماری مخالفت کنند. کنگره خواستار تشکیل احزاب سوسیالیست در مستعمرات شد.

اجلاس پاریس به قطعنامه‌های مربوط به تشکیل بوروی بین‌الملل سوسیالیست قطعیت داد. برطبق این تصمیم بوروی بین‌الملل سوسیالیست میبایستی متشکل از نمایندگان جنبش سوسیالیستی تمام کشورها باشد و از هر هیئت نمایندگی، دو تن به عضویت آن در آیند. بروکسل بعنوان مقر بوروی انتخاب شد. بوروی میبایستی سالی چهار بار تشکیل جلسه دهد. در این کنگره هم چنین تصمیم گرفته شد که تنها آن احزاب، اتحادیه‌ها و تعاونی‌هایی میتوانند به عضویت بین‌الملل در آیند که اصول سوسیالیسم را قبول داشته باشند. از این پس کنگره‌های انترناسیونال دوم، رسماً عنوان کنگره‌های بین‌الملل سوسیالیست بخود گرفتند.

چرخش به راست در جنبش کارگری؛

تحدید نظر در مارکسیسم و مبارزه بین‌المللی علیه ریز یونیسم

مارکس وانگلس در درون حیات خود، لحظه‌ای از مبارزه علیه گرایشات غیر پرولتری و نفوذ آنها در درون جنبش کارگری دست

کنگره پاریس

پنجمین کنگره انترناسیونال دوم در سپتامبر ۱۹۰۰ در پاریس تشکیل گردید. ۹۲۵ نماینده از ۲۲ کشور جهان در این کنگره حضور داشتند. (۳۶) کنگره پاریس نخستین تجلی آشکار رشد اپورتونیسم در دوران انترناسیونال دوم بود در جریان همین کنگره بود که جناح چپ متحمل شکستی سنگین شد. مسئله از این قرار بود که در پی شرکت میلران، سوسیالیست فرانسوی در کابینه بورژوازی، مهمترین مسئله مورد بحث کنگره به موضوعگیری در قبال این مسئله تبدیل گردید و هنگام بحث بر سر میلرانیسم، مسئله راه‌های کسب قدرت سیاسی و شیوه بر خورد به احزاب بورژوازی، مجادلات سختی میان گرایش‌های مختلف در گرفت. جناح چپ انقلابی کنگره، تحت رهبری روزا لوکزامبورگ، ویلان و گسد، در یک بحث گسترده، میلران و طرفداران وی را مورد حمله شدید قرار دادند و خواستار محکومیت بی‌قید و شرط اقدام میلران شدند. گسد، عمل میلران را به این علت که با اهداف و تاکتیکهای پرولتری مغایرت دارد و اقدامی رفرمیستی بود، محکوم نمود و آن را اقدامی نامید که می‌خواهد سردرگمی و بی‌سازمانی را در صفوف کارگران دامن بزند و آگاهی طبقاتی آنها را زائل سازد. با همین مضمون نیز قطعنامه‌ای به کنگره ارائه داد که مورد تأیید جناح چپ قرار داشت. روزا لوکزامبورگ نیز که شدیداً مخالف رفرمیسم و وزیرگرائی میلرانیستی بود، شدیدترین حملات را به جناح اپورتونیست _ رفرمیست داشت. او به هنگام دفاع از قطعنامه گسد، نظر خود را در مورد این مسئله بدین شکل بیان کرد که "در جامعه بورژوازی، سوسیال دمکراسی بخاطر ماهیت خود باید نقش حزب اپوزیسیون را بازی کند و تنها بروی خرابه‌های دولت بورژوازی است که میتواند بعنوان حزب دولتی قدم پیش بگذارد" (۳۷) در نتیجه مخالفت جناح راست و سانتریست، قطعنامه جناح چپ رد شد. جناح راست تحت رهبری برنشتینیست‌های آلمانی و ژوره فرانسوی از اقدام میلران دفاع نمودند. ژوره ضمن دفاع از اقدام میلران، آنرا "مدل تاکتیک‌های نوین" و "سر آغاز" خلع ید سیاسی از بورژوازی" نامید. (۳۸) اکثریت نمایندگان بلژیک، دانمارک، سوئد، اطریش، سوئیس، انگلیس و نیز برخی از نمایندگان کشورهای دیگر، از این موضع دفاع می‌کردند. گروهی دیگر نیز موضعی سانتریستی اتخاذ نموده بودند. مشاجرات به مرحله‌ای رسید که احتمال انشعاب به امری جدی تبدیل گردید. در این مرحله گرایش سانتریست ابتکار عمل را بدست گرفت و موضعی را پیش برد که تنها به نفع جناح راست بود. کائوتسکی که در آن ایام اتوریته انترناسیونال دوم محسوب می‌شد، قطعنامه‌ای را به کنگره ارائه داد که مسئله شرکت سوسیالیستها در کابینه‌های بورژوازی را نه مسئله‌ای مربوط به اصول بلکه امری تاکتیکی قلمداد میکرد که در کنگره جهانی سوسیالیستها نباید به بحث گذاشته شود. قطعنامه نخست میگفت که "مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، از طریق کارطولانی و دشواری سازمان‌های سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و جلب شوراها شهر و ارگانهای قانونگذاری ممکن خواهد بود" سپس می‌افزاید که ورود وزیر سوسیالیست به کابینه بورژوازی را نمیتوان راه معمولی کسب قدرت سیاسی دانست، چون این تنها یکی از راههای استثنائی در شرایطی دشوار است و سرانجام نتیجه گیری میکند که "اگر اوضاع سیاسی چنین آزمایش پر مخاطره‌ای را در مورد خاص ایجاب کند، تن دادن به آن به مسئله تاکتیکها مربوط می‌شود، نه اصول و چنین مواردی را نباید در کنگره بین‌المللی به بحث گذاشت." این قطعنامه بعد از تمام این امتیازات به راست، از سوسیالیست‌هایی که مستقل از حزب وارد کابینه میشدند، انتقاد میکرد و مسئله استعفای آنها را از حزب مطرح نمود.

میایستی از ابزارهای قانونی، فعالیتهای پارلمانی و اتحادیه ای به منظور سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر استفاده کنند، غرق در فعالیت های روز مره شدند، اشکال دیگر مبارزه و فعالیت دوران پر تکاپوی انقلابی را به همراه هدف نهائی به فراموشی سپردند و عملاً "اغلب آنها به احزاب طرفدار رفرم در چارچوب نظم موجود تبدیل شدند. لذا تحت چنین شرایطی الزاماً" میایستی توجیحات تئوریک نیز برای این پراتیک اپورتونیستی_ رفرمیستی خود دست و پا کنند. از اینجاست که تحریف تئوریک مارکسیسم یا تجدید نظر در مارکسیسم تحت عنوان ضرورت برخورد خلاقانه با مارکسیسم و توجیه بسط و تکامل آن آغاز گردید.

در آلمان نخست جرج ولمار یکی از رهبران حزب سوسیال دمکرات، علم مخالفت با مشی مارکسیستی و انقلابی حزب را برداشت. او ادعا میکرد که دوران مقاومت در برابر رفرم از سوی طبقات حاکمه به پایان رسیده است و خواستار گذار تدریجی به سوسیالیسم از طریق ارائه "یک برنامه عمل مثبت" شد. برنشتین به شکلی تئوریک و سیستماتیک به تجدید نظر در مارکسیسم و ارائه یک مشی رفرمیستی پرداخت. او که در ۱۸۹۶ در نشریه تئوریک حزب به طرح ایده های رفرمیستی خود پرداخت، کمی بعد، ایده های خود را در یک اثر بنام "پیش شرط های سوسیالیسم و وظائف سوسیال دمکراسی" جمع بندی کرد. برنشتین ادعا کرد که تحولات نظام سرمایه داری، پس از مارکس، وضعیت جدیدی را پدید آورده است. نظرات مارکس در برخی زمینه ها کهنه شده و در برخی عرصه ها نادرست از کار در آمده است. از این رو وی خواهان اصلاح این نظرات با توجیه "تکامل و پرداخت بیشتر دکترین مارکسیستی" گردید. برنشتین انتقاد خود را به مارکسیسم، یا دقیق تر تحریف مارکسیسم، با حمله به درک ماتریالیستی تاریخ آغاز نمود. او گفت: "مهمترین عنصر درشالوده مارکسیسم، آن قانون اساسی که به درون تمام سیستم نفوذ میکند، فلسفه تاریخ خاص آن است که درک ماتریالیستی تاریخ نامیده میشود. از طریق این درک است که مارکسیسم روی پای خود میایستد یا اساساً سقوط میکند. . . بنابراین هر تحقیقی در مورد اعتبار مارکسیسم باید از این نقطه آغاز گردد که این تئوری تا چه حد حقیقت دارد و یا از آن دور است." (۴۳) وی سپس درک ماتریالیستی تاریخ را مورد انتقاد و تحریف قرار میدهد و ادعا میکند که این برداشت، جبرگرایانه، مکانیکی، یکجانبه نگر و مطلق گرا است. در واقع او باین تحریف تلاش میکند، ایده ایسم را جایگزین ماتریالیسم سازد. قانونمندی تکامل تاریخ و ضرورت جایگزینی سوسیالیسم بجای نظام سرمایه داری، جهش و انقلاب را نفی کند. از همین روست که در ادامه بحث خود پس از ردیف کردن یکرشته ادعاهای بی اساس در مورد عدم صحت نظرات مارکس در تحلیل از نظام سرمایه داری و این که گویا سرمایه داری در مسیر دیگری آنچه که مارکس می پنداشت پیش رفته است، "تمرکز به نحوی که مارکس تبیین نموده تحقق نیافته"، "طبقات متوسط رشد کرده اند" "تعداد اعضا طبقه سرمایه دار دائماً" بیشتر شده است" و وضعیت طبقه کارگر مدام بهتر شده است" و "بحرانها محدود شده اند" به نتیجه گیری اصلی خود میرسد و دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب را بکلی نفی میکند. او ادعا میکند که "حق رای عمومی بدیلی برای انقلاب است و" با وجود دمکراسی پارلمانی دیگر نیازی به انقلاب نیست. "لذا روشن شد که هدف تمام "نقد" نه "تکامل و پرداخت بیشتر دکترین مارکسیستی" بلکه تحریف مارکسیسم، نفی انقلاب اجتماعی، نشانیدن رفرم به جای انقلاب و پیشبرد سیاست همزیستی و سازش طبقاتی است. ریویزیونیسم برنشتین بلادرنگ مورد تأیید بخشی از حزب سوسیال دمکرات آلمان و رهبران سرشناس آن از جمله ولمار و کنراداشمیت قرار گرفت. برغم اینکه اکثریت حزب مخالف نظرات برنشتین بودند، معهذاً برخی از شاخه های حزب که با این نظرات موافق بودند، نتیجه گیری عملی خود را از این نظرات کردند و خود سرانه و بدون توجه به نظرات رسمی حزب وارد ائتلاف با بورژوازی شدند. نمونه آن، تشکیلات باواریای حزب بود که در ۱۸۹۹ وارد یک توافق پارلمانی با احزاب بورژوائی شد. (۴۴)

اما ایده های برنشتین، مختص آلمان نبود. نظرات برنشتین در کشور

بر نداشتند. آنها در جریان تدوین و تکامل تئوری سوسیالیسم علمی، از طریق کارگسترده تئوریک خود، انواع و اقسام سوسیالیسم غیر علمی را باشکست قطعی روبرو ساخته و منفرد کردند. انتشار آثار اقتصادی کارل مارکس نقش قطعی در این میان داشتند. جلد اول سرمایه که در ۱۸۷۶ انتشار یافت، یک کالبد شکافی جامع و همه جانبه از نظام سرمایه داری بود. مارکس در این اثر، قوانین اقتصادی حرکت شیوه تولید سرمایه داری را کشف و مورد بررسی قرار داد و سقوط اجتناب ناپذیر آنرا از همین قوانین استنتاج نمود. مارکس در این اثر با کشف ارزش اضافی بعنوان شکل استثمار این نظام، راز نهفته استثمار سرمایه داری را برملا کرد و به طبقه کارگر سلاح قدرتمندی در مبارزه علیه استثمار و نظام حاکم داد. مارکس همچنین در آثار دیگر خود از جمله مبارزه طبقاتی در فرانسه، هجدهم برومر لوئی بناپارت، جنگ داخلی در فرانسه و نقد برنامه گوتا، ضمن بسط و تکامل تئوری سوسیالیسم علمی، تاکتیکیهای پرولتری را پرداخت نمود و مسائل مربوط به مبارزه طبقات، دولت، و دیکتاتوری پرولتاریا را مفصلاً مورد بحث قرار داد. جنبش بین المللی طبقه کارگر در ۱۸۸۳ برجسته ترین رهبر، متفکرو آموزگار خود را از دست داد، اما رفیق هم رزم مارکس، انگلس، کار او را ادامه داد و آثار مهم و ارزشمند دیگری برشته تحریر در آورد که هر یک به نوبه خود در زمینه بسط و توسعه جهان بینی پرولتری، اشاعه سوسیالیسم علمی و افراد جریانات غیر پرولتری نقش داشت. مهمترین آثار او، آنتی دورینگ، لودویک فوئرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی، مسئله مسکن، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت بودند. پس از مارکس، انگلس بخش اعظم فعالیت خود را برای سازمان دادن و متشکل کردن هرچه بیشتر طرفداران سوسیالیسم علمی متمرکز نمود و در نتیجه تلاشهای او بود که انترناسیونال دوم تشکیل گردید. تشکیل انترناسیونال دوم که عمده نیروی تشکیل دهنده آن احزاب طرفدار سوسیالیسم علمی بودند، حاکی از پیروزی مارکسیسم در مقیاسی جهانی بر انواع و اقسام سوسیالیسم غیر پرولتری و غیر علمی بود. معهذاً پیروزی سوسیالیسم علمی و خط مشی انقلابی پرولتری در جنبش طبقاتی کارگران، به معنای پایان یافتن خطر نفوذ ایدئولوژی ها و سوسیالیسم غیر پرولتری در جنبش کارگری نبود. "هنگامی که مارکسیسم عرصه را بر تمام آموزش های کم و بیش جامع خصم تنگ نمود آن تمایلاتی که درون این آموزش ها قرار داشتند به جستجوی راه های دیگری برای خود افتادند. شکل ها و انگیزه های مبارزه تغییر کرد ولی مبارزه ادامه داشت." (۴۰) "دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری، دشمنان او را وادار می نماید که به لباس مارکسیست درآیند." (۴۱) "باین ترتیب نیم قرن دوم موجودیت مارکسیسم (سالهای نود قرن گذشته) با مبارزه جریان ضد مارکسیستی درون مارکسیسم آغاز گردید." (۴۲)

همانگونه که دیدیم از همان آغاز شکل گیری انترناسیونال دوم، خطر رفرمیسم بعنوان خطری جدی خود را نشان داد و گرایشهای رفرمیستی مداوماً در درون احزاب سوسیالیست و بین الملل سوسیالیست، تقویت شدند. با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم که حدوداً در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم صورت گرفت، ایده های اپورتونیستی_رفرمیستی در جنبش تقویت گردید و اغلب احزاب سوسیالیست به رفرمیسم گرایش پیدا کردند. دلایل این امر مقدم بر هر چیز در تحولات نظام سرمایه داری و شکلگیری یک اشرفیات کارگری بود که تکیه گاه اجتماعی اپورتونیسم و رفرمیسم محسوب میشد. سودهای انحصاری و کلان، و منافع حاصل از استثمار و غارت مستعمرات، این امکان را به بورژوازی انحصاری داد که بخش ناچیزی از سودهای سرشار خود را به قشر محدودی از کارگران اختصاص دهد و این قشر را بصورت قشری ممتاز حامی خود سازد. اینان که رهبری اتحادیه ها را در دست داشتند، مبارزه کارگران را به دایره مناسبات موجود محدود می ساختند، علاوه بر این نحوه فعالیت احزاب سوسیالیست در دوران مبارزه مسالمت آمیز نیز زمینه پذیرش ایده های رفرمیستی را فراهم ساخته بود. این احزاب که در دوران تحول مسالمت آمیز جنبش

توافق های پشت پرده تا به کجاست؟

رای اعتماد مجلس ارتجاع اسلامی به موسوی لاری به عنوان وزیر کشور جدید کابینه خاتمی و تفویض اختیارات مربوط به فرماندهی نیروهای انتظامی از سوی خامنه ای به وی، نشانی از این واقعیت اندک دستجات رقیب در پشت صحنه بازیهای سیاسی به برخی توافقات با یکدیگر دست یافته اند. وجود این توافقات مسجل است، اما باید دید که این توافقات برپایه کدام توازن قوا انجام گرفته؟ حد و حدود این توافقات چیست؟ و بالاخره تا چه حد پایدارند؟

هنگامی که مجلس، وزیر کشور عبدالله نوری را استیضاح و برکنار کرد و شهردار مورد حمایت خاتمی را محاکمه و سرانجام محکوم نمود، دیگر کاملاً مشخص بود که توازن قوا به شکل محسوسی به نفع جناح رقیب خاتمی سنگینی میکند و دستجات طرفدار خاتمی در موضعی تلفیقی قرار گرفته اند. این واقعیت، چند روزی پس از برکناری عبدالله نوری، هنگامی آشکار گردید، که در جلسه تقدیر دانشجویان طرفدار وی، شعار انحلال مجلس فرمایشی سر داده شد. پس از این روی داد، اندک فشاری از جانب جناح مسلط کافی بود تا همه سران وابسته به گروه طرفداران خاتمی با دست پاچگی به تقبیح و محکوم کردن شعارهای آن اجلاس بپردازند. آقای انصاری، رئیس فراکسیون مجمع نمایندگان حزب الله، طی مصاحبه ای، شعارهایی را که در اجلاس دفتر تحکیم وحدت سر داده شده بودند، محکوم نمود.

کروبی، دبیر مجمع روحانیون، از این حد فراتر رفت و ضمن محکوم کردن شعار علیه سران رژیم و باصطلاح ارگانها و نهادهای قانونی آن، دست اتحاد به سوی جناح رقیب دراز کرد. وی به هنگام یک سخنرانی در یزد نخست به تعریف و تمجید از ولی فقیه و تبرئه او پرداخت و گفت «رهبری، گذشته از جایگاهی که در نظام ما دارد، بطور غیر مستقیم با آرای مردم از طریق مجلس خبرگان انتخاب میشوند». این در واقع کرنشی بود در برابر جناح رقیب و موضع گیری علیه حتی گروه دانشجویی طرفدار مجمع روحانیون که خواستار انتخابی شدن ولی فقیه و محدود شدن اختیارات او شده بود. کروبی در این سخنرانی همچنین به ابراز نگرانی در مورد وضعیت بحرانی جامعه میپردازد، و خطاب به جناح

دیگر میگوید: «جامعه دارد آسیب میپذیرد و در مردم شک و تردید بوجود می آید» «نباید کاری کنیم که در مردم شک و تردید بوجود آید» و نهایتاً نتیجه میگیرد که «برای حفظ نظام جمهوری اسلامی، نیروهای انقلاب و وفادار به آرمانهای امام راحل باید با اتحاد و کمک هم توطئه های دشمنان نظام را خنثی کنند». کاملاً روشن است که این فراخوان آقای کروبی از موضع ضعف مفرط است. اما شایسته از همه، خود خاتمی در قبال مخالفت با ولی فقیه و ارگانها و نهادهای رژیم و واکنش نشان میدهد. او در جمع روحانیون استان چهار محال بختیاری، از ولایت فقیه به عنوان محور اصلی نظام نام برد و گفت: «این نظریه در قانون اساسی نیز آمده است و مخالفت با آن تنها مخالفت با یک نظریه فقهی محسوب نمی شود، بلکه مخالفت با ولایت فقیه، مخالفت با اصل و اساس نظام است.» «هیچ نظامی اجازه نخواهد داد به اصول و مبانی آن حمله شود.» «کسی حق ندارد به خاطر اینکه برنامه رئیس جمهوری یا تصویبی را که مجلس شورای اسلامی کرده است و مطابق میل اش نیست، به این ارکان نظام اهانت کند و یا خواستار از بین رفتن آن شود.» وی در پایان اظهار داشت که «مجلس شورای اسلامی مظهر مردمی بودن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است.» و تضعیف آنرا محکوم کرد.

این اظهارات از جانب آدم هائی مثل خاتمی و کروبی که از مرتجعین سرشناس طرفدار حکومت اسلامی هستند، تعجب آور نیست. بحثی هم اصلاً بر سر این مساله نیست، بلکه هدف نشان دادن، رعب و هراس این جناح و عقب نشینی های مفتضحانه آن است. از یکسو، اینان از این که مردم و حتی، دانشجویان طرفدار آنها (محور اصلی نظام) را زیر سوال میبرند، و مجلس را هم فرمایشی میدانند، دچار وحشت شده اند، و از سوی دیگر در حالیکه جناح رقیب تا بدانجا تعرض کرده که به واقع هم به آنها «پس گردنی» میزند، با فرار عقب نشینی را آغاز کرده اند. جناح مسلط که اکنون در موضعی کاملاً تعرضی قرار گرفته و جناح رقیب خود را به عقب نشینی واداشته است، حالا جنبه دیگری از سیاست شلاق و نان قندی را

به مرحله اجرا درآورده است و با تامین و تضمین منافع و سیاستهای خود، از موضع قدرت، امتیازاتی به جناح رقیب میدهد و بده و بستان های پشت پرده از اینجا شکل میگیرند. پیش از آن که موسوی لاری برای گرفتن رای اعتماد به مجلس ارتجاع اسلامی معرفی شود، توافقات صورت گرفته است. حتی یک روز پیش از رای گیری، موسوی لاری در نشست جداگانه جناح اکثریت مجلس حضور مییابد، تا سیاست خود را برای آنها تشریح کند، و به همه آنها اطمینان دهد که سیاست مطلوب آنها را پیش خواهد برد. در این اجلاس چه گذشت؟ البته کسی نمیداند، اما روزنامه رسالت، تنها به این جمله اکتفا کرد که موسوی لاری در جلسه خصوصی فرهنگ سرای بهمن گفته است که «راه من با آقای نوری تفاوت دارد. من اجازه نمیدهم گروههایی به نام آزادی به ارکان و نهادهای قانونی توهین کنند.» بهرحال آنچه مسلم است، حتی قبل از این اجلاس توافقاتی انجام گرفته و پس از آن نیز توافقات تازه ای صورت گرفته است. روزنامه جمهوری اسلامی هم در مقاله «نغمه های شیرین» به این توافقات اشاره میکند و چنین مینویسد: «خوشبختانه علاوه بر صحنه ظاهری، در پشت صحنه نیز تلاشهای تحسین برانگیزی در جهت حل اختلافات و نزدیک شدن آراء و نظرات فعالان سیاسی در جریان است و نغمه های شیرین روزهای اخیر جلوه ای از همین تلاشهای عملی است.»

بنابراین در محدوده ای که این توافقات صورت گرفته است، سیاست جناح مسلط پیش رفته است و درست به همین علت نه این توافقاتی پشت پرده میتوانند دامنه وسیعی داشته باشند و نه پایدار باشند. اما علت دیگر و مهم تر آن نیز این است که اختلافات و کشمکش های جناحهای رژیم، خود انعکاسی از بحران عمومی سیاسی و نارضایتی وسیع توده ای است. بنابراین اختلافات و کشمکشها به جای خود باقی میماند. یعنی درست است که جناح های رقیب بر سر حفظ نظام جمهوری اسلامی و پای بندی به قانون اساسی آن، متفق القولند، اما در شرایط بحران سیاسی، راه حل های متفاوتی را برای حفظ این نظام ارائه میدهند که لاجرم کشمکش ها و اختلافات آنها را تشدید و دامنه توافقاتی آنها را محدود می نماید.

کرده بودند و خواهان تحقق تدریجی سوسیالیسم از طریق رفرم های پارلمانی و شوراها می بودند، تلاش میکردند تا هرگونه اعتقاد به انقلاب اجتماعی را در میان کارگران از بین ببرند. بدین طریق جریان رفرمیست به یک جریان قدرتمند بین المللی تبدیل گردید و تجدید نظر در مارکسیسم یا تحریف بورژوائی سوسیالیسم باب شد. برغم چرخش برآست در جنبش بین المللی طبقه کارگر، توده های وسیع کارگر با این گرایش رفرمیستی سر سازگاری نداشتند و عمدتاً "مدافع خط مشی جناح چپ یعنی سوسیال دمکراسی انقلابی بودند. این جناح یک مبارزه ایدئولوژیک گسترده و بین المللی را علیه ریویزیونیسم و رفرمیسم سازمان داد. مهمترین شخصیت های جنبش کارگری و سوسیالیستی که در این مبارزه نقش فعالی داشتند، عبارت ← ۹

های دیگر نیز مورد پذیرش جناح رفرمیست احزاب سوسیالیست قرار گرفتند. فرانسه، سوسیالیست های مستقل به رهبری ژوره ایده های مشابهی داشتند و همانگونه که گفتیم، یکی از رهبران سوسیالیست های مستقل فرانسه به نام میلران، ایده های برنشتینی را به مرحله عمل در آورد و وارد کابینه بورژوائی والده گروشه شد. احزاب سوسیال دمکرات اطریش، بلژیک، ایتالیا و برخی کشورهای دیگر نیز به مشی رفرمیستی روی آوردند. اگر در پارهای از کشورها، رفرمیستها نتوانستند به نیروی مسلط حزب تبدیل شوند، یک اقلیت قوی را در برابر خط انقلابی تشکیل میدادند. در این مقطع در آن دسته از کشورهایی که احزاب مارکسیست قدرتمند در آنها وجود نداشت و سنتاً "گرایشات رفرمیستی حاکم بود، نظیر بریتانیا، در اینجا نیز گرایشات رفرمیستی نیرومندتر شدند. فابین های انگلیس که در این اوضاع شدیداً رشد

راه کارگر و تَز کودتا

کشورش را توسط مجلس ارتجاع اسلامی، اقدامی قانونی از جانب جناح مرتجع رقیب خود اعلام میکند، برچه مبنائی راه کارگر آن را نشانه آغاز کودتا در ایران میدانند؟ اگر قرار میبود که نمونه هائی از این دست را کودتا ارزبایی کرد، لاجرم، راه کارگر میباید به وقوع دهها کودتا در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از نمونه برکناری کابینه بازرگان گرفته تا تصفیه جناح مجمع روحانیون از ارگانهای دولتی پس از مرگ خمینی، اذعان داشته باشد. حال آنکه راه کارگر تاکنون چنین ادعائی نداشته است. در واقعیت امر، تسویه حسابهای جناحی مرتجعین حاکم بر ایران، امروز هم همانند گذشته است، با این تفاوت که در شرایط خاصی از حدت تضادها و اختلافات جناحهای رقیب انجام میگردد. البته این احتمال را هیچ کس نمیتواند انکار کند که هرگاه رژیم جمهوری اسلامی و یا برخی جناحهای آن در برابر رشد و اعتلاء مبارزه مردم احساس خطر کند، کودتا هم میتواند در دستور کار قرار گیرد، اما دستگیری شهردار تهران و یا برکناری وزیر کشور را نمیتوان نشانه کودتا ارزبایی کرد.

تَز کودتا در خدمت پیشبرد کدام سیاست است؟

راه کارگر با این ادعا که کودتائی در ایران به وقوع پیوسته یا آغاز شده است، در حقیقت در پی توجیه نظری برای پیشبرد سیاستهای عملی خود است. مقاله «کودتای ولی فقیه را باید در هم شکست» هر چند که نشانه های آغاز کودتا را در برکناری وزیر کشور و شهردار تهران و توقیف دو روزنامه میدانند، اما میخواهد چنین وانمود کند که با این تحلیل پای دفاع از جناح خاتمی در میان نیست، بلکه مساله راه کارگر، دفاع از دست آوردهای مردم است. ما فعلا به این مساله نمی پردازیم که راه کارگر از کدام دست آوردها سخن می گوید. اما سوالی که بلافاصله در برابر هر کس قرار میگیرد اینست که چه شد، راه کارگری که در جریان اعتلاء جنبش توده ای و سرکوبهای وحشیانه رژیم در سال ۶۰، برچیدن تمام آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم، بحثی از کودتا نکرد، مردم را به مقاومت علیه یورش ارتجاع و دست آوردهای باقیمانده از انقلاب دعوت نمود بلکه شعار عقب نشینی را مطرح کرد، حالا مردم را به مقاومت در برابر کودتا و حفظ دست آوردهای خود دعوت میکند؟ این سوال بلاجواب خواهد ماند، مگر آنکه دریابیم، هدف راه کارگر از مطرح ساختن تَز کودتا چیست؟

این واقعیت بر نیروهای آگاه جنبش روشن است که پس از انتخاب محمدخاتمی به عنوان رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی، راه کارگر راست ترین موضع را در طیف نیروهای چپ اتخاذ نمود. از انقلابی نظیر انقلاب بهمن ۵۷ سخن بمیان آورد. از این که انتخابات را تحریم کرده بود اظهار ندامت نمود و رهبران این سازمان تابانجا پیش رفتند که حمایت از خاتمی را مطرح کردند. ظاهرا کنگره راه کارگر البته با اکثریتی بسیار ضعیف و با مصوبه ای مملو از ابهام، مشی جناح راست را مبنی بر حمایت از خاتمی رد کرد. بنابراین حمایت رسمی از خاتمی دیگر نمیتوانست سیاست رسمی این سازمان باشد. اما در عمل، جناح راست که اقلیتی بسیار قوی و نیروی فعال این سازمان است، مواضع خود را بشکل غیر رسمی پیش برد. یعنی عملا از جناح خاتمی حمایت کرد. اگر به نشریه راه کارگر در این دوره نظری بیاندازیم، می بینیم که تمام حملات متوجه یک جناح رژیم است و نه تمام جناحهای آن. در این دوره حتی کمترین افشاگری نسبت به بلوک ارتجاعی طرفداران محمد خاتمی صورت نگرفته است. راه کارگر در زمره آن دسته از نیروهائی است که میگویند، مردم در انتخابات شرکت کردند تا به ولی فقیه، جناح طرفدار آن و جمهوری اسلامی یک «نه باشکوه» بگویند.

کودتائی در ایران به وقوع پیوسته است. کودتائی که «بسیاری در انتظارش بودند اکنون آغاز شده است». قطعاً کسی که این خبر را برای نخستین بار میشنود، دچار بهت و حیرت خواهد شد و با نابوری از خود سوال خواهد کرد که چطور مساله ای با این اهمیت، از دید مردم ایران و تمام جهانیان پنهان مانده است؟!

نتیجه گیری نهائی هم شاید این باشد که این نیز از نمونه های شوخی های بی مزه مطبوعات بورژوائی در روزهای خاصی است که دروغهای بزرگ سرهم بندی میکنند. معهذاً اگر از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که خبر آغاز کودتا در ایران را در ارگان رسمی اش به اطلاع همگان رسانده است، در مورد این ماجرا سوال کنیم، قطعاً پاسخ اش این خواهد بود که، اگر از جریان وقوع این کودتا بی اطلاعید، یا اگر وقوع این کودتا در هیچ یک از رسانه های جمعی انعکاس نیافته و خبرگزاریهای جهان نیز کلامی در مورد این کودتا به سراسر جهان مخابره نکرده اند، دال بر چیز دیگری جز بی خبری شما و آنها نیست. راه کارگر وقوع کودتا در ایران را امری مسجل و بی چون و چرا میدانند. اگر بازمه باور نمی کنید، ماصصل این خبر را از نشریه راه کارگر شماره اردیبهشت و خرداد ماه سال جاری نقل میکنیم تا ببینید، شوخی نیست. وقوع کودتا امری مسجل است. منتها چون بیش از حد پیچیده و خزنده بوده است، تنها افراد معلودی در سطح جنبش که از هوش و نبوغ ویژه ای برخوردارند و شاید هم با استفاده از تلسکوپهای مخصوص، موفق به کشف، و وقوع کودتا شده اند.

نشریه راه کارگر، ماجرای کودتا را در مقاله اصلی خود تحت عنوان «کودتای ولی فقیه را باید در هم شکست» توضیح داده است. این مقاله با خبر وقوع کودتا آغاز میشود: «کودتائی که بسیاری در انتظارش بودند اکنون آغاز شده است». راه کارگر پس از اعلان خبر وقوع کودتا به توضیح چند و چون آن میپردازد، و برای رفع هرگونه شک و شبهه، نشانه های وقوع این کودتا را برمی شمرد و میگوید: «محاکمه کرباسچی، استیضاح وزیر کشور و برکناری او، بستن نشریاتی چون «جامعه» و «گزارش روز» نشانه هائی از این کودتا هستند.» با این توضیحات و زحمات حقیقتاً طاقت فرسای راه کارگر برای برملا کردن زوایای پنهان این کودتا، حالا دیگر همگان باید دریافته باشند که کودتائی در ایران آغاز شده است. چه نشانی برای وقوع این کودتا مهم تر از این میتوان آورد که کرباسچی، شهردار تهران، محاکمه و برکنار شده است. وزیر کشور حکومت اسلامی توسط مجلس شورای اسلامی برکنار شده است و بالاخره روزنامه های جامعه و گزارش روز توقیف شده اند! اما علیرغم تمام تلاش ها و ژرف اندیشی های راه کارگر برای کشف زوایای پنهان این کودتا، بعید است که کسی این حرفها را جدی بگیرد. چون بر همگان روشن است که نشانه های مورد اشاره راه کارگر نه نشانه هائی از یک کودتا بلکه نشانه هائی از رقابت و تسویه حساب جناحهای ارتجاعی حکومت در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه است. مگر روشن نیست که آقایان کرباسچی و عبدالله نوری از مرتجعین سر سپرده حکومت اسلامی و ولی فقیه اند که سالها در تحکیم جمهوری اسلامی کوشیده اند؟ مگر روشن نیست که ملیان روزنامه جامعه و گزارش روز از مزدوران سرکوبگر پاسدار و ساواکیهای موسوم به سربازان امام زمان بوده اند و آشکارا در نشریات خود اعلام کرده اند که برغم اختلافات نظری که با جناح دیگر دارند، هدف دیگری جز تشییت و تحکیم جمهوری اسلامی نداشته و ندارند. از آن گذشته مگر روشن نیست که این دو نشریه نخست، توسط هیئت منصفه ای محکوم شدند که اکثریت آرا اعضاء وابسته به جناحهای متعلق به آقایان عبدالله نوری و کرباسچی تشکیل میدهند. وقتی که خاتمی، استیضاح و برکناری وزیر

نمی دانیم این رهنمودهای راه کارگر خطاب به چه کسانی است، هرچه باشد جای شکرش باقی است که از زبان راه کارگر می شنویم انتظار تحول مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی بی پایه است. شعار قانون ملاری خاتمی محکوم به شکست است و مهمتر از همه درک این حقیقت است که خاتمی و طرفدارانش نمی خواهند سکوی مهمی را که در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی به دست آوردند، به وسیله ای برای تشدید جنگ مردم با ولایت فقیه تبدیل شود. این نتیجه گیری ها به معنای شکست نظریه کسانی است که شعار حمایت از خاتمی و گروههای طرفدار او را سر دادند، اما هنوز هم آغشته به پندار بافی های رفرمیستی است. نقطه ستیز راه کارگر هنوز هم ولایت فقیه است. هنوز هم میخواهد کودتای ولی فقیه درهم شکسته شود. هنوز هم گوشه چشمی به جناحهای رقیب دارد. هنوز هم حاضر نیست لبه تیز حمله افشارگری خود را علیه آن دسته از باندهای درون دستگاه هیئت حاکمه قرار دهد که میخواهند مردم را به بهبود اوضاع در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی متقاعد و امیدوار سازند.

پندار بافی محض است که کسی تصور کند، گروههای طرفدار خط امام، مجمع روحانیون، گروه کارگزاران آقای رفسنجانی با حکومت مذهبی یا اصل ولایت فقیه مخالفند. این دستجات همگی پاسدار نظام موجود بوده و هستند. نمیتوان ولی فقیه را برانداخت مگر آنکه رژیم جمهوری اسلامی را باتمام جناحهای طرفدارش سرنگون کرد. تر کودتای راه کارگر اما این هدف را دنبال نمی کند. بالعکس در میان مردم این توهم را ایجاد میکند که گویا جناحی از هیئت حاکمه خوب است و جناحی بد. جناحی میخواهد خواستههای مردم را پاسخ دهد، و جناح دیگر که مخالف است، علیه آن دست به کودتا زده است. این تحلیل بی شباهت به اظهار نظر مطبوعات طرفدار خاتمی نیست که پیگیرانه برای تبرئه او تلاش میکنند و خطاب به مردم میگویند: خاتمی میخواهد خواستههای شمار را برآورده کند، اما جناح دیگر نمی گذارد. وظیفه یک نیروی انقلابی این نیست که به نحوی از انحاء همین سیاست را تبلیغ کند، و نسبت به یکی از جناحهای حکومت توهم پراکنی نماید، بلکه بالعکس باید سیاستی را پیش برد که بی اعتمادی به همه جناحهای حکومت را به مردم بیاموزد و روند سرنگونی کلیت رژیم را تسریع کند.

تاریخ مختصر . . .

بودند از روز الوکزامبورگ، کلاراز تکین، فرانترمینگ، کارل کائوتسکی، ویلهلم لیکنخت، پلخانف و لنین .
این که برخی از این شخصیت ها حامل برخی انحرافات نظری بودند و یا این که بعداً به رفرمیسم درغلطیدند، بهیچوجه از اهمیت مبارزه آنها در آن مقطع و کارهای تئوریک آنها علیه ریویزیونیسم برنشتینی نمیکاهد. در جریان این مبارزه ایدئولوژیک که جنبش سوسیالیستی و کارگری همه کشورهای سرمایه داری، فعالانه در آن دخالت داشتند، جناح چپ رفرمیسم را بشکلی همه جانبه به نقد کشید، ایده های تجدید نظر طلبانه برنشتین رارد کرد و انقلاب اجتماعی و مارکسیسم دفاع نمود. در نتیجه این مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه جناح چپ، جریان رفرمیست تا آن حد تضعیف گردید که درکنگره های هانور و درسدن حزب سوسیال دمکرات آلمان اکثریت بسیار عظمی از نمایندگان علیه ریویزیونیسم و رفرمیسم برنشتینی رای دادند و قطعنامه های شدیدالحنی در محکومیت ریویزیونیسم تصویب نمودند. همچنین در نتیجه همین مبارزه و افشا ریویزیونیسم و رفرمیسم بود که امکان تصویب قطعنامه های جدیدی در کنگره آتی انترناسیونال سوسیالیست، در رد قطعنامه ها و مصوبات اپورتونیستی _ رفرمیستی کنگره پاریس فراهم شد.
ادامه دارد.

منابع :

- ۳۶_ انترناسیونال دوم _ ایگور گوگر
- ۳۷_ تاریخ سه انترناسیونال _ ویلیام فاستر
- ۳۸، ۳۹، ۴۰_ جنبش بین المللی طبقه کارگر _ جلد دوم
- ۴۰، ۴۲_ مارکسیسم و ریویزیونیسم _ لنین
- ۴۱_ مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس _ لنین
- ۴۳_ پیش شرط های سوسیالیسم . . . برنشتین

حالا فرض کنیم که تمام این تحلیل درست باشد. یک نیروی انقلابی از این تحلیل چه نتیجه ای باید بگیرد؟ قبل از هر چیز این نتیجه را که مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی در کلیت آن هستند. نتیجه دیگر این که مردم ایران از ولی فقیه و جناح او نفرت دارند، یعنی آنها در میان توده مردم افشاء و منفردند، لذا باید پیگیرانه جناحهای دیگر را که میکوشند مردم را فریب دهند و به آنها وعده بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود را با اصلاحاتی میدهند، افشاء نمود تا بتوان روند سرنگونی جمهوری اسلامی و همه جناحهای آنرا تسریع کرد. حالا اگر کسی از افشاء جناحهای رقیب جناح خامنه ای سرباز زند و شعارش را هم در برانداختن ولایت فقیه خلاصه کند، در واقعیت امر جانب یک جناح حکومت را گرفته است. این سیاستی است که راه کارگر در دوره پس از کنگره این سازمان در پیش گرفته است. این سیاست به همین جا نیز خلاصه نشده است. در جریان دستگیری شهردار تهران، گروه دانشجویی طرفدار خاتمی با پشتیبانی مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون و گروه کارگزاران، مردم را به گردهم آئی برای ابراز حمایت و پشتیبانی از کرباسچی فراخواندند. اما راه کارگر چه کرد؟ راه کارگر هم با صدور اطلاعیه ای از مردم خواست که به خیابانها بیایند و کودتا را درهم شکنند. البته مردم چون میدانستند که کودتائی در کار نیست، بلکه مساله رقابت و کشمکش و درگیری جناحهای رقیب برای کسب قدرت بیشتر و منافع حاصل از آن مطرح است به این فراخوان وقعی نگذاشتند و بنفع هیچیک از جناحهای ارتجاعی حکومت وارد میدان نشدند. معهداً فراخوان راه کارگر معنای دیگری نداشت جز اینکه مردم را تحت رهبری گروههای طرفدار خاتمی به حمایت از شهردار تهران دعوت کند. این است آن سیاستی که عملاً توسط سازمان کارگران انقلابی ایران پیش برده شده است که ما به عنوان نمونه به یک مورد آن اشاره کردیم.

راه کارگر برای این که عملاً و به شکلی ظاهراً غیر رسمی سیاست حمایت از خاتمی را پیش ببرد، تر کودتای آقای بهزاد نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اش را به عاریت گرفته است، تا به بهانه این که کودتائی در شرف وقوع است یا آغاز شده اس، امروز از شهردار، فردا از وزیر کشور، روز دیگر از دیگری و خلاصه کلام از خاتمی حمایت کند. اما مساله کودتا تنها از این جنبه مورد استفاده راه کارگر قرار نگرفته، بلکه حربه کارسازی برای فرار از پاسخگویی به سیاستهای راست روانه نیز هست که گوشه هایی از آن را در همین مقاله نیز می یابیم. ماجرا از این قرار است که پس از گذشت یکسال از به قدرت رسیدن خاتمی، حالا دیگر حتی متوجهین نیز متوجه شده اند که از این امامزاده هم کاری ساخته نیست. لذا می باید توجهی برای این شکست دست و پا شود. تر کودتا از این جهت میتواند مورد استفاده جناح راست راه کارگر قرار بگیرد. یعنی این که اگر اوضاع به روال سابق باقی ماند و تغییری جلی صورت نگرفت، دلیل اش کودتای جناح رقیب بود. کودتائی که البته از نظر راه کارگر هم اکنون آغاز شده و دیگر نمیتوان امید چندانی به آقای خاتمی و بهبود اوضاع در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی داشت. بر همین مبنا نیز برای نخستین بار در همین مقاله راه کارگر با موضعی نیز برخورد می کنیم که تازگی دارند. راه کارگر حالا از کسانی سخن میگوید که فکر میکردند جمهوریت و خلیفه گری را میتوان در یک جا جمع آورد. از واهی بودن انتظار تحول مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی حرف میزنند و از محکوم به شکست بودن شعارهای خاتمی میگویند. البته بازهم با انبوهی از تناقضات. مقاله «کودتای ولی فقیه را باید درهم شکست» چنین ادامه می یابد: «انتظار تحول مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی و امید به کنار رفتن ولایت فقیه بدون مقاومت، رویائی بی پایه است» «امید بستن به شعار قانون مداری که خاتمی و طرفداران او مطرح کرده اند، به عنوان راه برون رفت از ولایت فقیه محکوم به شکست است» «خاتمی و طرفدارانش . . . با بهره گیری از جنگ مردم با ولایت فقیه سکوی مهمی در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی بدست آوردند، اما نمی خواهند این سکو به وسیله ای برای تشدید جنگ مردم با ولایت فقیه تبدیل شود.»



تسویه حسابهای جناحهای ارتجاعی رژیم

منازعه و کشمکش سیاسی و تسویه حسابهای جناحهای رقیب در درون رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، با حدت و شدت ادامه دارد. امروز دستگاه قضائی حکومت اسلامی حکم محکومیت کرباسچی یکی از اعضاء گروه کارگزاران و از متحدین محمد خاتمی را به اتهام اختلاس و سوء استفاده های مالی اعلام کرد و او را به ۵ سال حبس قطعی ۶۰ ضربه شلاق تعلیقی، یک میلیارد ریال جریمه نقلی و استرداد یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال از اموال شهرداری و بالاخره انفصال از خدمات دولتی به مدت ۲۰ سال محکوم نمود.

در همین حال دادگاه تجدید نظر حکم دادگاه قبلی را در مورد روزنامه جامعه که متعلق به جناح طرفدار خاتمی است تایید نمود و به توقیف آن قطعیت داد. خبرگزاریهای جهان خبر محکومیت کرباسچی را در راس خبرهای خود قرار دادند و دستجات سیاسی وابسته و طرفدار خاتمی که خود در کشتار صدها هزارتن از مردم ایران در دوران حکومت اسلامی دست داشته و حتی یکبار هم یکی از اینها به قتل عام وحشیانه هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ اعتراضی نکرد، این حکم را ظالمانه خوانند و فراتر از آن برخی ها مردم را به انجام اقداماتی به نفع کرباسچی فراخوانند. اما گویا اینان هنوز نفهمیده اند که اکثریت عظیم مردم ایران از ۲۰ سال حکومت ستمگرانه جمهوری اسلامی این درس را آموخته اند که به هیچیک از جناحهای حکومت اعتماد نکنند و دریافته اند که آنها دشمنان مردم و مطالبات آنها هستند. آنها به خوبی میدانند که مسائل مربوط به کشمکشهای درونی هیئت حاکمه، نزاع و رقابت میان دستجات ارتجاعی بخاطر سهم بیشتر در قدرت و حفظ و بقا، حکومت ارتجاعی اسلامی است. همه این جناحها از جناح خامنه ای، یزدی و ناطق نوری گرفته تا جناح موسوم به کارگزاران آقای کرباسچی، مهاجرانی و رفسنجانی، از جناح خاتمی، کروی و کل مجمع روحانیون گرفته تا مجاهدین انقلاب اسلامی، از پایه گذاران رژیم سرکوب و اختناق و از مدافعین حکومت مذهبی بوده و هستند. همه آنها در سلب حقوق و آزادیهای مردم، در سرکوب و کشتار مردم، در برقراری رژیم ترور، شکنجه و اختناق، در بنید کشیدن دهها هزار تن از مردم ایران در سیاهچالهای قرون وسطائی، در اعدام دهها هزارتن از مردم ایران، در ستمگری نسبت به زنان، در تشدید استثمار کارگران و فقر و فلاکت عمومی، در دزدی و فساد مالی و غارت و چپاول حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشانشان، نقش موثر داشته و دارند. امروز هم یکی از افتخارات همه این جناحها این است که خود را پیرو خمینی یعنی یکی از جنایتکاران و شارلاتانهای قرن حاضر میدانند. لذا توده های مردم ایران، دیگر حاضر نیستند با حمایت از این یا آن جناح به گوشت دم توپ و نردبان ترقی دیگران تبذیر شوند. توده های مردم ایران دست رد بر سینه تمام جناحهای حکومت میزنند و به مبارزه خود، مستقل از تمام جناحهای طرفدار حکومت اسلامی برای برافکندن کلیت رژیم جمهوری اسلامی ادامه میدهند.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۵/۱



سرکوب و اخراج پناهندگان افغانی را محکوم میکنیم

جمهوری اسلامی، سیاست سرکوب و فشار علیه پناهندگان افغانی را تشدید کرده است. طی روزهای اخیر، نیروهای سرکوب حکومت اسلامی با یورش به مراکز سکونت پناهندگان افغانی بویژه در خراسان، گروه گروه پناهندگان افغانی را دستگیر و روانه افغانستان کرده اند. شدت اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه حکومت، علیه پناهندگان افغانی به حدی است که نیروهای سرکوب به گروهی از این پناهندگان لحظه ای نیز فرصت نمیدهند و بلادرنگ پس از دستگیری آنها را به مرز اعزام میکنند. به گروهی نیز که هم اکنون مشغول بکارند تنها ده روز تا دو هفته فرصت داده شده است که برای ترک ایران آماده شوند.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی این پناهندگان را به افغانستان باز میگردداند که نه تنها بعلت ادامه جنگ میان دستجات مرتجع اسلامی، جان پناهندگان در خطر است بلکه بسیاری از آنها نیز در خطر بازداشت و زندان و اعدام قرار دارند.

در همین حال، وزارت کار رژیم طی بخشنامه ای به تمام واحدهای صنعتی و تولیدی دستور اکید صادر کرده است که از «استخدام اتباع بیگانه در شرکتهای و کارخانه ها» خودداری ورزند و به عنوان نمونه مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی کرج دو روز پیش تهدید نمود که «با کارفرمایانی که بدون هماهنگی با مراجع ذیصلاح، اتباع بیگانه را در کارخانه ها و شرکتهای استخدام کنند، برخورد قانونی خواهد شد.»

بدیهی است که بیشترین فشار رژیم در این زمینه متوجه کارگران افغانی است که بعلت جنگ و بلبختی به ایران پناهنده شده اند.

رژیم جمهوری اسلامی که مسبب و مسئول فقر و بلبختی و بیکاری فزون از حد در ایران است، میکوشد با این ترفندها، کارگران افغانی را مستول وضعیت فلاکتبار موجود و بیکاری چندین میلیون تن از کارگران معرفی کندو در همان حال میان کارگران ایرانی و افغانی تضاد ایجاد کند.

ما این اقدامات جمهوری اسلامی را علیه کارگران افغانی و عموماً پناهندگان افغان قویاً محکوم میکنیم و از سازمانهای بین المللی مدافع حقوق پناهندگان، سازمانهای بشر دوست و سازمان بین المللی کار میخواهیم که جلو این اقدامات سرکوبگرانه حکومت اسلامی ایران را علیه پناهندگان و کارگران افغانی بگیرند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۷/۴/۲۸

اعتصابیون به نمایش گذاردند.

تداوم اعتصابات کارگری در روسیه

هزاران تن از کارگران در روسیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه ماهه‌است در اعتصاب به سر می‌برند. تاکنون تعداد اعتصابیون به ده هزار تن بالغ گشته است. طی هفته‌های اخیر کارگران اداره برق به معدنچیان پیوسته‌اند. کارگران کارخانه سازنده زیر دریایی در مجاورت ولادی وستک نیز به منظور دریافت دستمزد ۱۵ ماه گذشته، با اعتصابیون همصدا شدند. طبق آمار منتشره از سوی اتحادیه‌های کارگری، طی ۴ ماه اول سال جاری در ۱۲۸۳ کارخانه و واحد تولیدی اعتصاب صورت گرفته است. خواست محوری در غالب موارد، پرداخت دستمزدهای معوقه بوده است. از اوانل ژوئیه نیز ۲۰۰ معدنچی یک ساختمان دولتی در مسکو را به تصرف خود درآورده‌اند. حرکت صدها تن از معدنچیان که به ایجاد راه بنان در راه آهن‌ها پرداخته‌اند، همچنان تداوم دارد.

اعتصابیون در ایتالیا:

«کار برای بیکاران، اضافه دستمزد برای شاغلین»

صدها هزار کارگر در سراسر ایتالیا در اوائل ژوئیه سال جاری، دست از کار کشیدند و با راهپیمایی در خیابانهای شهرهای مختلف خواهان کار برای بیکاران و اضافه دستمزد برای شاغلین شدند. در این اعتصاب که به دعوت سه اتحادیه کارگری ایتالیا انجام گرفت، قریب به سیصد هزار تن شرکت کردند.

لهستان : روز ۱۷ ژوئن هزاران تن از کارگران راه آهن لهستان با خواست ۱۵ درصد اضافه دستمزد، دست به یک اعتصاب یک روزه زدند.

اعتصاب کارگران در برزیل

در اعتراض به خصوصی سازی

قریب به ده هزار تن از کارگران و کارکنان مخابرات برزیل Telebras، روز ۲۹ ژوئیه در اعتراض به خصوصی سازی این بخش به تظاهرات و راهپیمایی در ریودوژانیرو پرداختند که در جریان آن و در نتیجه حمله پلیس دهها تن از تظاهرکنندگان بشدت مجروح شدند. براساس توافق حاصله بین دولت برزیل و شرکتهای تلفن انگلیس، اسپانیا و آمریکا، مخابرات برزیل به این شرکتها واگذار میشود و دولت برزیل از این بابت ۱۹ میلیارد دلار دریافت میکند. این بزرگترین پروژه ای است که در آمریکای جنوبی، مشمول خصوصی سازی میشود. بنابراین واگذاری این بخش به شرکتهای نامبرده، هزاران کارگر اخراج میگرددند.

تظاهرات کارگران مراکشی در فرانسه

دهها کارگر کشاورزی فصلی مراکشی روز ۵ ژوئیه در شهر «آرل» فرانسه دست به تظاهرات زده و خواهان



افزایش نرخ بیکاری در کره جنوبی

و گسترش اعتصابات کارگری

طبق آمار ارائه شده از سوی «اداره ملی آمار» کره جنوبی، طی ماه مه سال جاری، تعداد بیکاران این کشور به ۱/۴۹ میلیون افزایش یافت که سه برابر آمار ارائه شده در ۶ ماه پیش از آن بوده است. موج وسیع بیکارسازیهی بنیال تعطیل کارخانجات و مراکز تولیدی، به گسترش اعتصابات کارگری در مراکز تولیدی و صنعتی در کره جنوبی منجر شده است.

روز ۱۲ ژوئیه قریب به ۴۰ هزار کارگر در خیابانهای سئول دست به تظاهرات زدند. بنا به گفته فدراسیون کارگران ذوب آهن، بیش از ۵۵ هزار کارگر در ۲۳ شرکت صنایع ذوب آهن کره جنوبی، روز ۱۴ ژوئیه بنیال تعطیل ۴ واحد تولیدی وابسته به کارخانه اتومبیل سازی هیوندای و اخراج هزاران کارگر، یک اعتصاب ۴۸ ساعته را آغاز کردند. طی همین روز کارگران کارخانجات Deawoo و کشتی سازی Deawoo heavy نیز دست به اعتصاب زدند. کنفدراسیون سندیکاهای کره جنوبی KCTU اعلام نمود در دومین روز اعتصاب، بیش از ۱۴۶ هزار کارگر شرکت نمودند. شایان ذکر است که دولت این اعتصابات را «غیر قانونی» اعلام کرده است. روز ۱۸ ژوئن بیش از ۱۴۰۰۰ کارگر اتومبیل سازی KIA در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه ۸ ماهه، دست از کار کشیدند.

طی ماه های آوریل و مه نیز اعتصابات متعدد و وسیعی در اعتراض به اخراج ها صورت گرفت.

اعتصاب کارگران پتروشیمی در ونزوئلا

کارگران صنایع پتروشیمی ونزوئلا روز ۳ ژوئیه به منظور افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند. اعتصابیون خواهان افزایش دستمزدها متناسب با افزایش نرخ تورم هستند. نرخ تورم طبق آمار دولتی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است. نرخ بیکاری ۱۳ درصد و ۷۰ درصد از جمعیت ۲۳ میلیونی زیر خط فقر بسر می‌برند. روز ۱۸ ژوئن در حمایت از کارگران پتروشیمی، کارگران پست دست به یک اعتصاب یکروزه زدند و در کاراکاس به راهپیمایی پرداختند.

اعتصاب کارگران بارانداز در یونان

کارگران بارانداز دو بندر بزرگ Piraens و Thessaloni یونان علیه واگذاری امور این بندر به بخش خصوصی دست از کار کشیدند. کارگران و کارکنان پست نیز طی یک اعتصاب ۲۴ ساعته، همبستگی خود را با

کارت اقامت ده ساله شدند. تعداد این کارگران در منطقه مذکور بیش از ۳۵۰۰ نفر است و اکثر آنان هشت ماه در سال در مزارع کشاورزی «بوش د'رن» کار میکنند.

اعتصاب در «دیسنی لند» پاریس

از اواخر ژوئن سال جاری، اعتصابی در پارک و مرکز تفریحی «دیسنی لند» به منظور افزایش دستمزدها آغاز شد. پس از گذشت دو هفته و پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات فی مابین اعتصابیون با کارفرمایان آمریکائی این مرکز، سندیکاهای ت. ژ. ت. و ت. اف. د. د. ت خواهان دخالت وزیر کار و امور اجتماعی فرانسه شدند.

اعتصاب عمومی در پورتوریکو

در اعتراض به گسترش روند خصوصی سازی مراکز و واحدهای تولیدی در پورتوریکو به بخش خصوصی طی روزهای ۷ و ۸ ژوئیه، بدعوت ۵۰ اتحادیه کارگری در این کشور، اعتصاب عمومی برگزار شد. در این اعتصاب که ضمناً در حمایت از اعتصاب کارگران و کارکنان مخابرات بود بیش از نیم میلیون نفر شرکت کردند. مخابرات پورتوریکو در آستانه واگذاری به شرکت آمریکائی تلفن GTA قرار دارد. دولت پورتوریکو در مقابل این بدل و بخشش از مجموع ۱/۸۷ میلیارد دلار قیمت این شرکت، تنها ۳۷۵ میلیون دلار نقد و مابقی را به صورت کالا دریافت میکند.

اعتصاب عمومی اخیر که در حمایت از اعتصاب مذکور برپا شده اولین حرکت سراسری طی ۶۰ سال گذشته بود. کارگران و کارکنان کلیه کارخانه ها، واحدهای تولیدی، مدارس، مراکز خرید، دانشگاهها و ادارات دولتی دست از کار کشیدند و یکپارچه علیه سیاستهای اقتصادی دولت برخاستند.

یکی از فعالین اتحادیه کارگری و از سازماندهندگان این اعتصاب عمومی طی ایراد نطقی در جمع اعتصابیون گفت: «ما با این حرکت یکپارچه خود، قدرت کارگران را به نمایش گذاریم. دهها اتحادیه کارگری از سراسر جهان با ما اعلام همبستگی کرده‌اند. رفقای ما از فرانسه، انگلیس، دانمارک، ژاپن و اسرائیل از حرکت ما حمایت نموده‌اند. در آمریکا کارگران حمل و نقل با برگزاری یک تظاهرات لیسنده ۲ ساعته، با ما و مبارزاتمان اعلام همبستگی کرده‌اند.»

طی ۴۸ ساعتی که اعتصاب عمومی در پورتوریکو در جریان بود، بیش از هزار تن از کارگران در مدخل اتوبان منتهی به فرودگاه این کشور تجمع نموده و از تردد وسائط نقلیه جلوگیری نمودند. همچنین کارگران سازمان آب و برق با قطع آب و برق فرودگاه از پرواز هواپیماها ممانعت به عمل آوردند و کارکنان بخش خدمات در فرودگاه با بستن رستورانها و مغازه‌ها به اعتصاب عمومی پیوستند. در جریان این حرکت، بیش از پانصد تن از نیروهای ضد شورش با شلیک گاز اشک آور به اعتصابیون حمله کردند و دهها تن را به شدت مجروح

مجادله بر سر اولویت سیاسی و اقتصادی و عوامفریبی جناح های رقیب

مال شده است. به قانون اساسی جمهوری اسلامی که خاتمی و طرفداران او خواستار اجرای دقیق و کامل آن هستند، نظر بیافکنید. از همان آغاز حق حاکمیت مردم از آنها سلب شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی یک دیکتاتور مطلق العنان را در راس امور می نشاند که نه منتخب مردم است و نه پاسخگو به کسی.

این «رهبر» مطلق العنانی که ولی فقیه نام دارد، مستثنی از خواست و نظر مردم، زمام امور را بدست میگیرد. سیاستهای کلی کشور را به میل خود تعیین میکند و شخصا بر اجرای آنها نظارت دارد. فرماندهی کل نیروهای مسلح سرکوب را شخصا بر عهده دارد. فرماندهان را منصوب یا عزل میکند. عزل و نصب عالی ترین مقام قوه قضائیه بر عهده اوست. این دیکتاتور مطلق العنان به اتفاق رئیس قوه قضائیه که منصوب اوست، اعضای شورای نگهبان را منصوب میکنند. شورای نگهبان که گماشته و چشم و گوش «رهبر» است، چندین وظیفه برعهده دارد. نخست این که از میان نوکران حلقه بگوش ولی فقیه و مدافعین حکومت اسلامی، تعدادی را گزین میکند و آنگاه به مردم میگوید شما حق دارید از میان افرادی که منتخب شورای نگهبان اند، کسانی را به عنوان نماینده خود انتخاب کنید و به مجلس بفرستید. اما به همین حد نیز اکتفا نمی کند، تمام مصوبات مجلس را نیز خود مورد بررسی قرار میدهد و آنها را لغو یا تصویب میکند. شورای نگهبان که خود منصوب رهبری است، وظیفه دیگری هم برعهده دارد و آن تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان است که یکی از وظائف آن تعیین رهبری است. و بالاخره این که شورای نگهبان منصوب دیکتاتور مطلق العنان، هر چهار سال یکبار، سه، چهار تن را انتخاب میکند و به مردم میگوید، شما حق دارید یکی از منتخبین شورای نگهبان را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنید. هر چند که این رئیس جمهور، برگزیده شورای نگهبانی است که خود منصوب و چشم و گوش رهبری است، معهدا قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی به این رهبر مطلق العنان این حق را نیز میدهد که از تأیید این رئیس جمهور سر باز زند و یا او را معزول کند. اما حیطه اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی هنوز پایان نیافته است. او مجمع تشخیص مصلحتی هم دارد که اعضای آن همگی توسط او عزل و نصب میشوند. سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی هم ملک طلق اوست. رئیس این سازمان را نیز او عزل و نصب میکند و . . .

در همین قانون اساسی که زمام امور کشور را به دست یک دیکتاتوری مطلق العنان داده است و در واقع همه امور در دست منصوبین اوست، ابتدائی ترین حقوق

ملنی و انسانی مردم نیز رسماً و علناً از آنها سلب شده است. زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در واقع از حقوق اجتماعی محروم اند. هیچ زنی نمیتواند به رده های بالای حکومت برسد. اما این محرومیت تنها به زنان خلاصه نمیشود. مردان اقلیتهای مذهبی هم مشمول این محرومیت از حقوق اجتماعی هستند ولو این که این اقلیت مذهبی، مسلمانان سنی مذهب باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی شرط دسترسی به مقامات عالیه دولتی را معتقد بودن به مذهب رسمی کشور میداند که آنها «مذهب جعفری اثنی عشری است».

قانون اساسی جمهوری اسلامی آزادیهای سیاسی مردم را نیز با شرط و شروط «مخل به مبانی اسلام» باشد، «موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند» و غیره و ذلک عملاً نفی کرده است.

مدافعین باصطلاح «توسعه سیاسی» مدعی هستند که با احترام همگان به این قانون اساسی، «مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود» متحقق میگردد و توسعه سیاسی حاصل میشود. اما بر هر انسان اندک آگاهی روشن است که این ادعا جز یک عوامفریبی چیز دیگری نیست. تاکنون هم به همین قانون اساسی که نافی حقوق، آزادیها و حق حاکمیت مردم است عمل شده و ماحصل آن نیز دیکتاتوری و اختناق ۲۰ سال گذشته بوده است. مدافعین «توسعه سیاسی» که خود از تلویزن کنندگان، مجریان و پاسداران این قانون اساسی بوده اند، میکوشند با ادعاهای خود مبنی بر «مشارکت مردم در حکومت» و «تعیین سرنوشت خود» گروهی از مردم ناآگاه را بفریبند. در واقع، آنها که مدافع این قانون اساسی ارتجاعی هستند، بنا به سرشت مذهبی و دفاع شان از حکومت اسلامی، دشمنان آزادی و حق حاکمیت مردم هستند. آنها نه آزادی را برای مردم میخواهند و نه مشارکت مردم را در حکومت. «توسعه سیاسی» آنها در واقع تاکتیکی است برای عقب نشاندن جناح رقیب و کسب سهم بیشتر در حاکمیت. توسعه سیاسی آنها بلبین معناست که همه جناحهای طرفدار حکومت اسلامی باید در حاکمیت سهیم باشند و آزادی سیاسی برای طرفداران حکومت اسلامی برسمیت شناخته شود. در برابر این جناح، جناح دیگر حکومت قرار دارد که به چیزی جز سلطه انحصاری خود قانع نیست. این جناح آن قدر رسواست که نمیتواند حرفی از آزادی و دموکراسی و مشارکت مردم در حکومت بزند، بالعکس هم اکنون نیز به صراحت میگوید که اسلام و دموکراسی مانع الجمعند یا به قول مصباح یزدی «هرگز بین اسلام و دموکراسی در مقام قانونگذاری آشتی برقرار نخواهد شد.» و آزادی سیاسی را حتی برای جناح رقیب به رسمیت نمی شناسد. لذا در شرایطی که اوضاع اقتصادی به

شدت بحرانی است، و شرایط مادی و معیشتی توده ها دانشا وخیم تر میشود، برای خنثی کردن تاکتیک جناح رقیب، و شعار توسعه سیاسی آن، به طرح شعار توسعه اقتصادی پرداخته است و بر اولویت آن تأکید میکند. رسالت، ارگان رسمی این جناح در رد شعار رقیب خود مینویسد: «درد مشترک جامعه، گرانی، تورم، بیکاری، تبعیض و بطور کلی دردهای اقتصادی است.» «از حریم عدالت به دور است در حالیکه ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند . . . مساله اول کشور را مسائل سیاسی بدانیم» و سپس اضافه میکند که «توسعه سیاسی نباید و نمیتواند در مخالفت آشکار با اندیشه های تعالی بخش اسلام ناب محمداً (ص) باشد» . اینان که دشمنان سوگند خورده هرگونه آزادی هستند، در برابر تعرضات جناح رقیب از گرانی، تورم، بیکاری، تبعیض و فقر ۶۰ درصد مردم ایران سخن میگویند، تا اولویت توسعه اقتصادی شان را توجیه کنند، اما مردم ایران بخوبی میدانند که همین گرانی، بیکاری، تبعیض و فقر میلیونها تن از توده های زحمتکش مردم ایران نتیجه سیاستهای اقتصادی آنها یا به عبارت دیگر توسعه اقتصادی شان بوده است. توده مردم ایران این مرتجعین را خوب می شناسند، و کارنامه ننگین آنها هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی در برابر مردم قرار دارد.

این هر دو جناح نه میتوانند و نه میخواهند در عرصه های اقتصادی و سیاسی کاری برای مردم انجام دهند. حل معضلات مردم و مطالبات سیاسی و اقتصادی آنها در چارچوب نظم موجود رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. سرنوشتی جمهوری اسلامی نخستین شرط برای هرگونه تحول و توسعه جدی سیاسی و اقتصادی است. مردم هنگامی میتوانند بر سرنوشت خویش حاکم گردند که رژیم جمهوری اسلامی را سرنوخت کنند و با استقرار حکومت شورائی به اعمال حاکمیت بپردازند. تنها در چنین حکومتی که آزادیهای سیاسی مردم و حقوق دموکراتیک شان در کامل ترین شکل آن تأمین شده است، میتوان از مشارکت همه جانبه مردم در حکومت سخن گفت. تنها در چنین حکومتی است که کارگران و زحمتکشان ایران با ابتکار عظیم خود میتوانند بحران اقتصادی موجود را به شیوه ای انقلابی حل کنند، راه را بر توسعه اقتصادی هموار نمایند و معضلات مادی و معیشتی مردم را حل نمایند.

اعضاء ، فعالین و هواداران !

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هرچه

گسترده تر آن بکوشید .

تشدید وخامت اوضاع اقتصادی . . .

کند؟ و مگر نه اینست که هم اکنون دولت اسلامی (توقف طرح ها و پروژه های تولیدی و عمرانی)، (صرفه جویی)، (ممنوعیت استخدام)، اجرای (طرح تعدیل)، و امثال اینها را در دستور کار خود قرار داده است و اینها همه نه بمعنی ایجاد اشتغال و کار، که بمعنی اخراج و بیکار سازی کارگران و افزایش بیکاری است؟

حقیقت مساله اینست که سرمایه داران و دولت آنها همواره به فکر سود بیشتر و حفظ موقعیت و منافع خود هستند. بیکاری فقر و گرسنگی میلیونها کارگر و افراد خانواده آنها برایشان هیچ اهمیتی ندارد. چنین است که نسخه سرمایه داران اسلام پناه و دولت آنها نیز برای باصلاح مقابله با رکود و وخامت اوضاع اقتصادی، نه فقط گری از مشکلات پیشمار طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نمی گشاید، که خود این روند را تشدید نموده و ده ها و صدها هزار کارگر را به فقر و گرسنگی و سیاه روزی می کشاند. سیاست بیکار سازی کارگران در شرایطی اعمال میشود که دستمزد کارگران فعلا شاغل به سختی یک سوم هزینه ها را جبران میکنند. این در حالیست که در برابر افزایش ملایم و سرسام آور قیمتها، دستمزد واقعی کارگران بسیار ناچیز است و قدرت خرید آنها داتما تنزل یافته و تنزل می یابد تا آنجا که حتی برخی از مسئولین و روزنامه های وابسته به رژیم نیز یکی از علل رکود فعلی را و علت اینکه هم «اکنون حدود ۲۰ هزار میلیارد ریال کالای انباشته شده در انبار کارخانه ها وجود دارد» (رسالت ۱۱ تیر ۷۷) را همین موضوع کاهش قدرت خرید کارگران و سایر اقشار توده های مردم میدانند.

روشن است که سیاست بیکار سازی کارگران و محروم شدن آنها از همین دستمزدهای ناچیز فعلی که در بسیاری از موارد حتی با چند ماه تاخیر بآنان پرداخت میشود، آشکارا دستبرد و حمله دیگری است به سطح معیشت و زندگی کلیه کارگران ایران. گرچه در نگاه اول این کارگران بیکار شده هستند که در اثر این سیاست صدمه دیده و به فقر و سیاه روزی کشیده می شوند، اما عوارض ناشی از آن به عرصه کار و زندگی تمامی کارگران و از جمله کارگرانی که شاغل باقی میمانند تسری می یابد. بیوستن صدها هزار بیکار دیگر به صف میلیون بیکاران، معنایش افزایش ثقل ارتش ذخیره کار است که همچون وزنه ای سربی به پای طبقه کارگر سنگینی میکند و به سرمایه داران اجازه میدهد تا از این حربه علیه طبقه کارگر و مبارزه اش برای افزایش دستمزدها و برای پائین نگاهداشتن دستمزدها استفاده کنند و بر فشار کار و استثمار بیفزایند.

بهر حال، سرمایه داران در همه حال در پی استثمار کارگر و کسب سود بیشترند، خواه اوضاع اقتصادی سامانی داشته و به رونق باشد، خواه نابسامان و بحال رکود! و اما مستقل از اینکه اوضاع نابسامان

اقتصادی تا کی بخواهد بدین روال ادامه یابد یا اینکه حکومت اسلامی با اتکاء به چه منابع و توسل به کدام شیوه به «مقابله» با آن پردازد و خلاصه کی و چگونه بتواند از این مرحله عبور کند، آنچه که هم اکنون در برابر چشم کارگران قرار دارد، خوابیدن کارخانه ها و از دست دادن شغل و بیکاری است. رکود حاکم بر تولید هم اکنون ده ها هزار کارگر را به خیابان پرتاب نموده و میلیونها خانواده کارگری شب و روز نگران از دست دادن شغل نان آور خانه اند! سرمایه داران و دولت آنها برای تشدید فشار بر کرده کارگران همواره بهانه هائی در آستین دارند. هم اکنون نیز به بهانه عدم سوددهی و به بهانه کاهش درآمد های دولت و غیره و غیره کارگران را از کار بیکار میکنند! کارگران از رژیم سوال میکنند صدها میلیارد دلار درآمد از محل فروش نفت را ظرف این بیست سال چکار کرده و چگونه مصرف کرده اید؟ هنگام صرف این پولها چرا کسی ب فکر کارگران و آینده آنها نبوده است؟ چرا کسی درصد حفظ و بهبود معیشت کارگران و خانواده های آنها برنیاخته است؟ جز این است که بخش اعظم این پولها را صرف گسترش ارگانهای سرکوب، صرف تجهیز سپاه و ارتش نموده و در راه مقاصد ارتجاعی و ضد کارگری خود صرف کرده اید؟ جز این است که آثرا در راه تبلیغات دینی و مذهبی و برپائی مساجد و تکایا و بخشش به جریانهای ارتجاعی و اسلامی هدر داده و مابقی را میلیارد میلیارد به جیب زده و چاپیده اید؟ وانگهی منابع مالی فعلا موجود کشور چگونه صرف میشود؟ مگر نه اینست که هم اکنون نیز این منابع نه در خدمت سرپا نگاهداشتن تولید و نه در خدمت حفظ اشتغال و بهبود معیشت کارگران و خانواده های کارگری، که در تقابل اینها و همچون گذشته و در خدمت سرمایه داران و در خدمت

حفظ نظام موجود و دستگاههای عریض و طویل تحقیق و سرکوب مردم قرار دارد؟

از حکومت اسلامی و از جمهوری سرمایه داران جز این هم انتظاری نیست! جمهوری اسلامی تا هست بر ضد کارگر و حامی سرمایه دار است و کارگران برای پایان قطعی مشکلات موجود، راهی ندارند جز آنکه با این رژیم ارتجاعی به مبارزه ای همه جانبه برخاسته و آن را از سر راه خویش کنار زنند.

کارگران کار میخواهند. کار و اشتغال حق مسلم کارگران است. دولت موظف است برای همه بیکاران ایجاد اشتغال کند. اگر دولت قادر به ایجاد اشتغال نیست باید به همه کارگران بیکار شده و جویندگان کار حق بیمه بیکاری پردازد و بیمه بیکاری هم باید تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد. بیکاران باید با شعار یا کار یا بیمه بیکاری به مبارزه ای متحدانه برای تحقق خواستههای خود بپاییزند.

توقف و تعطیل کارخانه ها و مراکز تولیدی، تهاجم آشکار سرمایه داران علیه کارگران و معیشت آنهاست! این تهاجم و بیکار سازی گسترده، مبارزه متشکلی را می طلبد! کارگران در برابر این تهاجم نیز بایستی مقاومت کرده و برای حفظ اشتغال خود مبارزه کنند و سرمایه داران و دولت آنها را عقب برانند. کارگران باید متحد و یکپارچه در برابر زورگویی سرمایه داران بایستند، کارخانه ها را به اشغال خود درآورند و مانع تعطیل کارخانه ها شوند.

زیر نویس:

* مراجعه کنید به خبرهای انتشار یافته در نشریه کار، از جمله خبری که در همین رابطه در شماره قبلی نشریه کار بچاپ رسید.

اشغال کارخانه موثرترین شیوه مقابله با اخراج های دسته جمعی

سرمایه داران به بهانه های مختلف، گروه گروه کارگران را اخراج میکنند. آنها که سالهای متمادی حاصل دسترنج کارگران را به جیب زده اند، اکنون ادعا میکنند که بعلت بحران ورکود، کمبود تقنینگی و کاهش سود، میخواهند کارخانه را تعطیل کنند و یا تولید را کاهش دهند و با این بهانه کارگران را اخراج میکنند.

دربخیز از کارخانه ها و موسسات، سرمایه داران، بحران اقتصادی را دست آویزی برای اخراج کارگران با سابقه و استخدام کارگران جدید قرار میدهند تا دستمزد و مزایای کمتری به کارگران پردازند.

کارگران باید متحد و یکپارچه در برابر این زورگویی سرمایه داران بایستند و مانع اخراجها گردند.

موثرترین شیوه مقابله با توطئه اخراج، اشغال کارخانه است.

مرگ بر نظام سرمایه داری - مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

اخبار خارجی

ساختند.

هزاران دانشجو پس از راهپیمایی در خیابانها در مقابل اداره مرکزی مخابرات پورتوریکو که در آستانه واگذاری به سرمایه داران آمریکائی است، تجمع کرده و بست نشستند. در دومین روز اعتصاب عمومی، صفوف متحد و یکپارچه کارگران ضمن راهپیمایی در مراکز شهر به دولت هشدار دادند تا از اقدامات ضد کارگری خود دست بردارند. در پیشلپیش این صفوف Lolita Lebron زنی که به خاطر حمله به کنگره آمریکا در سال ۵۴ به مدت ۲۵ سال در زندانهای آمریکا به سر برده بود حضور داشت. او طی سخنرانی کوتاهی از حرکت یکپارچه کارگران حمایت کرد و به آنان درود فرستاد.

وضعیت وخیم اقتصادی در این کشور و بیکاری گسترده یکی از علل عمده اعتصابات کارگری اخیر است. گرچه آمار رسمی حاکی از ۱۸ درصد نرخ بیکاری است، آمار واقعی بنا به اظهارات اتحادیه های کارگری بین ۲۹ تا ۳۵ درصد میباشد. گسترش روند خصوصی سازی و واگذاری مراکز و واحدهای تولیدی به سرمایه داران آمریکائی، برابعد وخامت اوضاع و افزایش بیکاری و فقر می افزاید.

اعتصاب پیروزمند کارگران جنرال موتورز در آمریکا

آورد.

تولید بالاست و به این بهانه دست به اخراج و یا بازخرد کارگران میزنند. کارفرمایان جنرال موتورز آشکارا اعلام کرده اند که در مقابل کارگران و شاغلین مسئول نیستند بلکه باید سرمایه داران را راضی نگاه دارند. آنان از این که جنرال موتورز در ازای هراتومیبل سودی معادل نیمی از سود کارخانه اتومیبل سازی فورد، عایدشان سازد، شکایت دارند و هر روز به انحاء مختلف فشار بیشتری را بر کارگران اعمال می کنند.

در اعتراض به این فشارها بود که اعتصاب کارگران جنرال موتورز به مدت ۵۴ روز ادامه یافت. طی این اعتصاب که بزرگترین اعتصاب در صنایع اتومیبل سازی آمریکا پس از سال ۱۹۷۰ بود، جنرال موتورز وادار به سرمایه گذاری ۱۸۰ میلیون دلار در واحد بنده سازی کارخانه شهر «فلینت» شد. همچنین از فروش دو کارخانه در «دلفی» و دلیتون اوهایو تا سال ۲۰۰۰ خودداری میشود. خواستها و مطالبات کارگران در زمینه بهبود شرایط بهداشت و ایمنی محیط کار پذیرفته شد. همچنین شکایت علیه اتحادیه کارگران اتومیبل سازی به خاطر بریائی اعتصابی که از سوی کارفرمایان «غیر قانونی» خوانده شده بود، پس گرفته شد و همچنین بخشی از دستمزدهای قریب به هشت هفته اعتصاب کارگران، پرداخت شد.

از دیگر دلایل اعتصاب، جابجائی کارخانه ها و انتقال آنها به سایر کشورها و بهره برداری از نیروی کار ارزان است. جنرال موتورز قصد دارد در آینده ۲۱ کارخانه از مجموع ۲۹ کارخانه را به سایر مناطق جهان منتقل نماید که این امر به بیکاری هشتاد هزار کارگر در آمریکا منجر خواهد شد. طی ۲۰ سال گذشته جنرال موتورز ۳۰۰ هزار کارگر را اخراج نموده است. بهررو تاکنون طی سال گذشته چهار کارخانه به لهستان، آرژانتین، تایلند و چین منتقل شده اند. سه کارخانه در برزیل و یک کارخانه در مکزیک به تولید قطعات ماشین مشغولند که دستمزدهای بسیار نازلی به کارگران مکزیک و برزیلی می پردازند. علاوه براین، شرایط کار بسیار طاقت فرسا و کارگران از بسیاری از حقوق و مزایا در این کشورها محرومند. مجموعه این شرایط استثمار را شدت می بخشد و از این رهگذر سودآوری غیر قابل تصویری را برای سرمایه داران تامین میکند. به طور مثال تنها طی سال ۹۸ مبلغ ۱۳/۶ میلیارد دلار سود خالص این کارخانه بوده است. کارفرمایان و مدیران این کارخانه طی یک سال حقوقی برابر با ۲۲ میلیون دلار و مزایائی معادل ۳۵ میلیون دلار دریافت داشته اند. این در حالی است که سرمایه داران ادعا میکنند که هزینه

بسیاری از کارخانه ها وحشیانه سرکوب شدند. ما شاهد مرگ، شکنجه و زندانی شدن کارگران هستیم.

جمهوری اسلامی ایران پرنسیپهای پایه ای «سازمان بین المللی کار» را که کشور شما یکی از قلیبی ترین اعضای آن است و نیز پرنسیپ های مقابله نامه های اساسی این سازمان را که در «کنفرانس بین المللی کار» در ماه ژوئن در ژنو دوباره مورد تایید قرار گرفتند را مرتب پایمال میکند. این تجاوزات برای زحمتکشان کشور شما و نیز جامعه بین المللی تحمل ناپذیرند.

ما از شما می خواهیم که اقدامات لازم را انجام دهید تا اینکه کشور شما مقابله نامه های سازمان بین المللی کار در مورد آزادی سنلیکائی را تصویب کند و تا آن هنگام تصمیمات فوری برای احترام به آزادی سنلیکائی و مذاکره برای قراردادهای دسته جمعی را بگیرید. ت. ژ. ت. و زحمتکشان فرانسه همبستگی فعال خود را با رفقای ایرانی خود اعلام میبازند و به ویژه نسبت به سیاستهای شما در رابطه با زحمتکشان ایران دقت میکنند. ت. ژ. ت. و زحمتکشان فرانسه تمام امکانات خود را برای حمایت از مبارزات برحق هم قطاران خود در ایران که برای حقوق اجتماعی و دمکراتیک خود می رزمند به کار میگیرند.

آقای رئیس جمهور، سلام های محترمانه ما را بپذیرید.

ژان - پی یر پاژ

مسئول روابط بین المللی

عضو کمیسیون اجرایی ت. ژ. ت.

در پی تلاشهای گسترده سازمانهای چپ ایران برای افشاء هر چه بیشتر سیاستهای ضد کارگری حکومت اسلامی، در عرضه بین المللی و نهادهای کارگری جهانی، بار دیگر ت. ژ. ت. نامه ای در دفاع از کارگران ایران و در اعتراض به نقض حقوق کارگران به محمد خاتمی نوشت که در زیر ترجمه آن به اطلاع خوانندگان شریه کار میرسد.

آقای محمد خاتمی

رئیس جمهور اسلامی ایران

خیابان فلسطین

تهران

موتروی

۸ / ژوئیه / ۱۹۹۸

آقای رئیس جمهور،

ت. ژ. ت. نگرانی ژرف خود را در رابطه با تجاوز مداوم به آزادی سنلیکائی و حق مذاکره برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی در کشور شما اعلام میبازد.

زحمتکشان ایران حق ندارند تا سنلیکاهای مستقل خود را که از منافع اجتماعی و حرفه ای آنان دفاع میکنند تشکیل دهند. آنان همچنین این حق را ندارند که آزادانه برای تجلید قراردادهای دسته جمعی مذاکره کنند، این مهم بار دیگر اخیرا در صنعت نفت دیده شد.

اعتصابات و تظاهرات برحق زحمتکشان این اواخر بر علیه بیکارسازیهای وسیع در

اخباری از ایران

اشتغال و مواد مخدر

روزنامه رسالت از قول محسن انصاری جانشین فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرد «طی سه ماهه اول امسال نسبت به سال ۷۶، کشفیات هروئین، مرفین و حشیش رونوی رو به افزایش داشته است. هروئین ۱۲۰ درصد، مرفین ۹۰ درصد و حشیش ۱۲۶ درصد رشد ورود و کشف را نشان میدهد» رسالت همچنین اشاره کرد که «بطور متوسط ماهیانه ۶۰ تا ۹۰ نفر بر اثر مصرف هروئین ناخالص جان خود را از دست میدهند!» تیمسار انصاری در اظهارات خود، برخی از ناهنجاریهای اجتماعی موجود نظیر کمبود اشتغال و عدم وجود برنامه های مناسب برای جوانان را، علت آلوده شدن جوانان به مواد مخدر ذکر کرد. او گفت «در سال گذشته ۱۷۷۶ نفر نوجوان و جوان زیر ۲۰ سال که ۱۶۴۰ نفر آن دختر بوده اند، در ارتباط با جاسازی و ائتبار کردن مواد مخدر در بدنشان در ۱۲ استان کشور دستگیر شده اند که ۶۵ درصد آنها بی سواد، ۲۹ درصد تا سطح راهنمایی تحصیلات داشته اند» نامبرده در عین حال این موضوع را «فاجعه» ای خواند که می بایستی دست اندرکاران را متوجه مشکل جوانان بنماید و «اقدامات عاجلی برای ایجاد اشتغال، پر کردن اوقات فراغت، زمینه سازی برای ادامه تحصیل و... را برای آنان فراهم نماید»

زیر سایه شوم حکومت اسلامی، مساله بیکاری، سرگردانی و اعتیاد جوانان آنچنان ابعاد وحشتناک و فاجعه باری بخود گرفته است که حتی سرکردگان و عمال رژیم را نیز وادار به اعتراف کرده است. حقیقت آن است که پاسخ مناسب و قطعی به موضوع اشتغال و سایر نیازهای جوانان آتقد مبرم و حیاتی است که حتی فرماندهان ارگانهای سرکوب که خود در زمره محافظین اصلی و درجه اول نظام ارتجاعی و استثمار حاکم اند و لذا در تشدید مصائب اجتماعی نقش مهمی ایفا کرده اند و میکنند، هم اکنون نمیتوانند این مساله را ندیده بگیرند! بیست سال حکومت ارتجاع اما، گویای این حقیقت است که جمهوری اسلامی نه میتواند مساله بیکاری از جمله اشتغال جوانان را حل و فصل کند و نه قادر است به مساله تربیتی، آموزش و پرورش، تحصیل و یا رشد معنوی و جسمانی جوانان پاسخ مناسبی بدهد. برای نابودی و برافکندن این مصائب اجتماعی، نخست باید نظام حاکم را برانداخت.

حالی که تعداد کثیری از جوانان منطقه بیکار هستند و آمار رسمی آنان ثبت نشده و از طرفی آمار کارگران فصلی آذربایجان غربی که شش ماه از سال بیکارند نیز ثبت نشده است. «

نامه اعتراضی

جمعی از کارکنان حق الزحمه ای بهداری و بهداشت تهران (وزارت نفت) با ارسال نامه ای به مطبوعات، نسبت به مساله ناچیز بودن حقوق خود و همچنین عدم برخورداری از امکانات درمانی، رفاهی و سایر مزایای قانونی، اعتراض نموده، خواستار رسیدگی به وضعیت استخدامی خود شدند. قابل ذکر است که این کارکنان، علی رغم آنکه حداقل ۲ تا ۶ سال بطور مستمر مشغول بکار بوده اند، اما مسئولین مربوطه در وزارت نفت از استخدام آنها خودداری کرده اند.

تعطیل کارخانه ها و موسسات دولتی

رکود اقتصادی هر روز ابعاد گسترده تری به خود میگیرد و بسیاری از موسسات و واحدهای اقتصادی تعطیل می شوند. استاندار فارس در مصاحبه ای با روزنامه محلی نیم نگاه گفت: «۵۰ درصد از واحدهای اقتصادی فارس به دلیل مشکلات بانکی، مدیریت و یا کمبود تقلینگی تعطیل شده اند.»

افزایش بهای کالاها

در حالی که بهای کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم هر روز افزایش می یابد، اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی نرخ تورم را در سه ماهه اول سال جاری در مقیسه با دوره مشابه سال قبل ۱۸/۵ درصد اعلام کرد که مطلقا با نرخ واقعی تورم همخوانی ندارد. به عنوان نمونه در اواخر تیرماه، طی چند روز بهای هر کیلو مرغ از ۵۷۰۰ ریال به حدود ۸۰۰۰ ریال افزایش یافت. یا قیمت سیب زمینی طی یک هفته اول تیرماه سال جاری در هر کیلو بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ ریال افزایش یافته و به ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ ریال در هر کیلو رسید. کالاهای دیگر نیز با افزایش کمابیش مشابهی روبرو هستند. در همین حال دولت نیز مستقیم و غیر مستقیم بهای کالاها و خدمات انحصاری خود را افزایش داده است و در صد افزایش بیشتر نیز هست. قرار است بهای بنزین مجددا افزایش یابد و برچیده شدن بلیطهای ۵۰ ریالی، مقدمه ای برای افزایش بهای بلیط وسایل نقلیه شهری به دو برابر است.

و مسئولین ذی ربط دولتی نیز اعتراض آنها را بلاجواب گذاشته اند.

کارگران اخراجی خواستار بازگشت به کار شدند

جمع زیادی از کارگران اخراجی شرکت ظریفان مشهد، در یک نامه اعتراضی خطاب به اداره کل کار خراسان، نسبت به قراردادهای موقت کار اعتراض کردند. این کارگران در نامه خود ضمن اشاره به فشارهای کارفرما بر کارگران برای امضا قراردادهای موقت کار، از جمله چنین نوشته اند: «ماباید تا چه زمانی قریانی زیاده خواهی ها و ثروت اثنوزی های این کارفرمایان محترم باشیم. تاکی باید سکوت کنیم و زیاده خواهی و زورگوئی های کارفرمایان را تحمل کنیم. مگر ما چه گناهی کرده ایم که قراردادی هستیم. گناه ما چیست که باید چند ماه کار کنیم و چندوقت سرگردان باشیم تا دوباره قرار داد ببینیم و به سر کار برگردیم، چرا کسی به داد ما نمیرسد؟» قابل ذکر است که مسئولان شرکت ظریفان طی دو سه سال گذشته با استفاده از قرار دادهای موقت کار، بیش از ۸۰۰ نفر را اخراج کرده اند. جمعی از این کارگران اخراجی، ضمن اعتراض به این سیاست کارفرمایان، خواستار بازگشت به کار شده اند.

اخراج

۲۵ تن از کارگران پایانه کرمانشاه اخراج شدند. این کارگران که همگی از سابقه کار بالایی برخوردار هستند، در اعتراض به این مساله، به مراجع حل اختلاف شکایت کرده و خواستار بازگشت به کار خود شده اند. گفته میشود که واگذاری «پایانه» به شرکتهای خصوصی، از جمله علت های اخراج این کارگران میباشد.

بیکاری در استان آذربایجان غربی

بیکاری و گسترش روزافزون آن در ایران، یکی از معضلات عذیده ای است که کارگران با آن مواجه اند. گرچه آمارهای رسمی نشانگر تعداد واقعی بیکاران نیست، اما تا حلی وخامت اوضاع را ترسیم میکند. مدیر کل کار و امور اجتماعی آذربایجان غربی طی مصاحبه ای مندرج در یکی از نشریات، اعلام کرد: «ظرف هفت سال گذشته بیش از ۱۰۱ هزار و ۲۱۴ نفر از جویندگان کار در مراکز خدمات اشتغال این استان ثبت نام کرده و در انتظار یافتن کار هستند.» وی افزود: «آمار جویندگان کار مذکور، بر اساس مراجعه و ثبت نام آنان در مراکز خدمات اشتغال می باشد در

با کمکهای مالی خود

سازمان فدائیان (اقلیت)

را یاری رسانید

اعتصاب پیروزمند کارگران جنرال موتورز در آمریکا

کار کشیدند.

اعتصاب اخیر که دوازدهمین اعتصاب کارگران جنرال موتورز طی دو سال گذشته می باشد، از جمله اعتراض به شرایط سخت و طاقت فرسای حاکم بر تولید است. جنرال موتورز کارگران را ملزم میسازد مثلاً طی یک روز، تعداد مشخصی از قطعات را تولید کنند. تنها پس از اتمام تولید آن قطعات، کارگران قادر به ترک کار و دریافت دستمزد کامل خواهند بود. این یکی از شیوه های متداول در تولید طی سالهای اخیر است. سرمایه داران برای حذف هزینه های انبارداری، از تولید پیش از مصرف و نگهداری قطعات خودداری کرده و تنها در هنگام نیاز، قطعات سریعاً پس از تولید در پروسه های بعدی تکمیل و یا مونتاژ میشوند. از این رو فوریت تولید، فشار کار بیش از حدی را بر کارگران وارد می

صفحه ۱۴

کارگران کارخانه اتومبیل سازی جنرال موتورز که بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی جهان است، در اعتراض به شرایط سخت، ساعات طولانی و طاقت فرسای کار و خطر اخراج، از تاریخ ۵ ژوئن سال جاری دست به اعتصاب زدند. نخست قریب به ۳۴۰۰ کارگر عضو اتحادیه کارگران اتومبیل سازی UAW به منظور بهبود شرایط درمان و بهداشت و ایمنی محیط کار دست از کار کشیدند. پس از گذشت چند روز، متعاقباً ۵۴۰۰ تن از کارگران یکی دیگر از واحدهای تولیدی جنرال موتورز در «دلفی» که سازنده پمپ سوخت می باشد، به منظور تحقق مطالبات مشابه، به اعتصابیون پیوستند. گسترش اعتصاب تا بدانجا پیش رفت که در بیست و چهارمین روز، تولید در ۲۶ کارخانه از مجموع ۲۹ واحد تولید کننده جنرال موتورز متوقف گشت و مجموعاً دویست هزار نفر در نتیجه توقف تولید و نبود قطعات دست از

اخباری از ایران

اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق و مزایا

سرمایه داران به بهانه های مختلف از پرداخت دستمزد و مزایای کارگران سرباز می زنند. در بسیاری از موسسات چندین ماه است که دستمزد کارگران پرداخت نشده است. این به تعویق افتادن ملازم دستمزدها، اعتراض شدید کارگران را برانگیخته است و در تعدادی از کارخانه ها، کارگران به اعتصاب متوسل شده تا حقوق و مزایای معوقه خود را از کارفرمایان بگیرند. در همین رابطه، کارگران شرکت صنایع فروش ماشینی راوند کاشان که دو ماه پرداخت حقوق آنها به تعویق افتاده و اعتراض آنها

به مقامات دولتی نیز کار ساز نبوده است، در اواخر تیرماه دست به اعتصاب زدند. یکی از کارگران این کارخانه در پاسخ خبرنگار یکی از روزنامه های رژیم گفت: «کارگران به این باور رسیده اند که دریافت حقوق ماهیانه، بدون اعتراض، و تجمع امکان پذیر نیست.» در اوائل مرداد ماه نیز، کارگران شرکت میلیبران واقع در کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج طی نامه ای که در مطبوعات رژیم به چاپ رسید، نسبت به عدم پرداخت حقوق اعتراض نمودند. کارگران اعلام کردند که حدود ۵ ماه است، هیچ گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند

صفحه ۱۵

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرسهای سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 316 Aug1998

به آدرسهای جدید سازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

هلند

P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

سوئیس

Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئد

I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

دانمارک

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

اتریش

I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

فرانسه

A . A . A .
MBE 265
23, rue L ecourbe
75015 Paris
France